

آثار تحریم‌های تجاری و مالی بر اقتصاد ایران:

تجزیه و تحلیل تاریخی

دکتر کاظم یآوری*، رضا محسنی**

تاریخ پذیرش ۸۹/۲/۲۲

تاریخ دریافت ۸۸/۱۱/۲۷

تحریم اقتصادی، ابزاری برای نیل به اهداف سیاسی است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ تاکنون آمریکا بارها از این ابزار علیه ایران استفاده کرده است. مقاله حاضر به بررسی تأثیرات تحریم‌های تجاری و مالی بر اقتصاد ایران در سال ۲۰۰۰ پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که تحریم‌های آمریکا با وارد کردن خسارات اقتصادی به ایران تا حدودی موفقیت‌های اقتصادی را به همراه داشته است. تأثیرات تحریم‌های تجاری بر صادرات غیرنفتی ایران و واردات کالاهای سرمایه‌ای تأثیرات معنادارتری نسبت به تحریم صادرات نفتی ایران داشته است. در کوتاه‌مدت به دلیل آنکه نفت کالایی مبادله‌ای است و بازار جهانی نفت هم گسترده و کاملاً رقابتی است، ایران قادر خواهد بود خریداران دیگری را برای نفت جست‌وجو کند. تحریم مالی تأثیر شدیدتری نسبت به تحریم تجاری دارد. به دلیل تحریم‌های مالی، ایران نرخ‌های بالاتری را برای اخذ وام پرداخت می‌کند و نرخ‌های بازدهی تضمینی بالاتری را برای سرمایه‌گذاری قراردادهای نفتی بای‌بک^۱ پیشنهاد می‌کند. در تحلیل نهایی با استفاده از روش مازاد رفاه مصرف‌کننده هزینه تحریم تجاری و مالی در ایران حدود ۱/۱ درصد تولید ناخالص داخلی ایران در سال برآورد شده است. در این حالت مشاهده شد که تحریم بیک‌جانبه واردات نفت خام از ایران به دلیل ماهیت آن و همچنین رقابتی بودن بازار نفت بی‌تأثیر است. لذا می‌توان نتیجه

* عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس؛

E-mail: kyavri@gmail.com

** دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی؛

Email: mohseni.re@gmail.com

1. Buyback

گرفت که تحریم مالی همراه با تحریم صادرات برخی از کالاهای ایران می‌تواند وضعیت مشابهی با تحریم‌های کامل را فراهم کند و اگر تحریم‌ها هوشمندانه و با همکاری دیگر کشورها صورت پذیرد می‌تواند هزینه‌های اقتصادی و سیاسی بالایی را برای اقتصاد کشور به همراه داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: تحریم؛ آمریکا؛ صادرات غیرنفتی؛ واردات؛ نفت؛ بازارهای مالی؛ ایران
طبقه‌بندی JEL: E44 E41 F51 G15 G22



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در دهه‌های اخیر استفاده از تحریم‌های اقتصادی به شدت افزایش یافته است و از این شیوه به عنوان ابزار سیاست خارجی انتخابی برای برخی از کشورها استفاده می‌شود. از لحاظ نظری روش کار تحریم ساده است به طوری که کشور تحریم‌شونده (هدف) هزینه‌هایی را بابت اعمال برخی محدودیت‌های کشور تحریم‌کننده متحمل می‌شود. لذا کشورهای هدف به دلیل اجتناب از چنین هزینه‌هایی، رابطه مطلوب و مستقیم خود را با کشورهای تحریم‌کننده تغییر می‌دهند. البته این نظریه در عمل به ندرت محقق می‌شود. شواهد تجربی معدودی وجود دارد که در صورت تحریم، کشورهای هدف به طور معناداری رفتار خود را تغییر دهند. در این باره کارشناسان معتقدند که عمدتاً تحریم‌ها شامل یک پیام برای جامعه جهانی است و منجر به انحراف برخی رفتارها می‌شود (Petrescu, 2008). در سال‌های اخیر آمریکا به منظور دستیابی به اهدافی خاص در سیاست خارجی، به طور فزاینده‌ای از سیاست تحریم اقتصادی استفاده کرده است. آمریکا تحریم‌های اقتصادی را به طور یک‌جانبه یا از طریق نفوذ در شورای امنیت سازمان ملل بر کشورهای هدف با اهداف و امیال او چالش دارند، تحمیل می‌کند. چنین تحریم‌هایی را آمریکا بیشتر بر کشورهای هدف که به دول سرکش^۱ معروف‌اند، برای دست نیافتن آنان به سلاح‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیکی تحمیل می‌کند زیرا در صورت دستیابی آنها به این گونه سلاح‌ها منافع آمریکا در بخش‌های مختلف جهان به خطر می‌افتد (Huntington, 1999: 35-49).

آمریکا به دلیل آنکه کشورهای حاشیه خلیج فارس دارای دوسوم ذخایر نفت و گاز جهان می‌باشند، حفظ سلطه خود را بر این کشورها از نظر استراتژیک بسیار مهم می‌داند و همواره بدان توجه دارد. اما در سال ۱۹۷۹ (هم‌زمان با آغاز جمهوری اسلامی) ایران این امر را مورد نقد و اعتراض قرار داد. در واکنش به این موضوع، آمریکا تحریم‌های اقتصادی را بر ایران به منظور تغییر رفتار دولت ایران تحمیل کرد. ابتدا این تحریم‌ها در دوره ریاست جمهوری

جیمی کارتر آغاز شد و از آن زمان تاکنون کم‌وبیش در شکل‌های مختلف ادامه داشته است. کلیتاً در دوره ریاست‌جمهوری خود تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های دوجانبه‌ای را برای ایران و عراق وضع کرد. در آوریل ۱۹۹۵ وی تحریم‌ها را با تنظیم بیانیه جامعی برای منع سرمایه‌گذاری و تجارت با ایران تشدید کرد. دلیل رسمی که آمریکا برای چنین تحریم‌هایی به کار می‌برد آن است که ایران از چنین سرمایه‌گذاری‌ها و کالاهای تجاری برای حمایت از تروریسم و دستیابی به سلاح هسته‌ای و همچنین حمایت از گروه‌های افراط‌گرا و خشن برای برهم زدن فرایند صلح خاورمیانه استفاده می‌کند. این دلایل تعجب بسیاری از ناظران و تحلیلگران را برانگیخت زیرا به نقض حقوق بشر در ایران، که همواره مورد توجه آمریکا و کشورهای غربی بوده، اشاره‌ای نشده است.

ادبیات تحریم به ارزیابی تأثیرپذیری تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه و همچنین هزینه‌های آن برای کشورهای اعمال‌کننده و گیرنده تحریم می‌پردازد. در این زمینه هافبائر، اسکات و الیوت (Hufbauer, Schott and Elliot, 1990) و ریکارد دی فارمر (Richard D. Farmer, 2000) مطالعاتی را انجام داده‌اند. برخی از محققان نظیر الیوت، هافبائر، ایتن، ایگرز و لوی به‌طور کلی سیاست‌های تحریم بعد از جنگ سرد را مؤثر نمی‌دانند. برخی دیگر مانند کورترایت و لویز (Cortright and Lopez, 2002) معتقدند زمانی که کشوری هدف خاصی را دنبال می‌کند تحریم می‌تواند ابزار سیاست خارجی مؤثری باشد. در ادامه مقاله حاضر در قسمت دوم اهداف، انواع و دلایل تحریم معرفی می‌شود. در قسمت سوم به تاریخچه تحریم‌های آمریکا بر ایران پرداخته می‌شود. شواهد تجربی درباره آثار تحریم در قسمت چهارم آمده است. در قسمت پنجم و ششم تأثیرات تحریم تجاری و مالی بر اقتصاد ایران بررسی می‌شود. در قسمت هفتم موفقیت، شکست و تأثیرات کل تحریم در اقتصاد ایران مورد نظر قرار می‌گیرد و در نهایت در قسمت آخر به جمع‌بندی می‌پردازیم.

۱ اهداف تحریم

تحریم‌های اقتصادی عبارت از مجازات و یا دست‌کاری در روابط و همکاری‌های اقتصادی

به منظور تأمین اهداف سیاسی است. در واقع تحریم اقتصادی یکی از ابزارهای زیرمجموعه سیاست خارجی است که این امکان را فراهم می‌آورد تا کشور یا کشورهایی مقاصد سیاسی خود را نسبت به کشور هدف به هنگام بروز اختلاف دنبال کنند. تحریم‌های اقتصادی از نظر هدف، دو نوع هستند: اول، تحریم اقتصادی به منظور بی‌ثبات کردن رژیم سیاسی کشور هدف است که در واقع برگرفته از تضاد در منافع استراتژیک کشور تحریم‌کننده و کشور هدف می‌باشد. این نوع تحریم برای تغییر رژیم کشور هدف است. دوم، تحریم اقتصادی برای تغییر رفتار سیاسی یا اقتصادی کشور هدف صورت می‌گیرد. این نوع تحریم به مراتب ملایم‌تر از نوع اول است. زمانی که کشورها به دنبال تغییر رژیم کشوری هستند، تحریم نوع اول اعمال می‌شود با این هدف که لطمه‌ای سنگین به منافع کشور هدف وارد آید. در واقع در این نوع تحریم، عملاً تحریم اقتصادی جایگزین جنگ است و گزینه ماقبل جنگ تلقی می‌شود.

به نظر باربر^۱ (۱۹۷۹) تحریم‌های اقتصادی می‌تواند به دلایل متفاوتی صورت پذیرد. از مهم‌ترین دلایل آن می‌توان به رفتار و عمل دولت‌ها در مقابل کشور تحریم‌شونده، انتظارات آتی دولت‌های تحریم‌کننده و دیدگاه‌های بین‌المللی اشاره کرد که به ساختار کلی بین‌الملل و یا بخشی از ساختار بین‌المللی مرتبط است.

اعمال تحریم با توجه به تعداد شرکت‌کنندگان به سه نوع: یک‌جانبه^۲، چندجانبه^۳ و جامع (فراگیر)^۴ طبقه‌بندی می‌شود. تحریم یک‌جانبه اغلب اوقات فقط به یک کشور محدود می‌شود. در این حالت، تحریم را فقط یک کشور در مقابل کشور دیگر انجام می‌دهد. در حالت چندجانبه، تحریم‌ها بیش از یک کشور صورت می‌پذیرد. در این صورت، ممکن است که دیگر کشورها، از کشور پیش‌رو در تحریم پیروی کنند و در نهایت تحریم جامع، همه کشورها در آن درگیر خواهند شد. لازم به ذکر است که انتخاب تنبیه اقتصادی می‌تواند

1. Barber
2. Unilateral
3. Multilateral
4. Comprehensive

از طریق چارچوب یک سازمان بین‌المللی نظیر شورای امنیت صورت پذیرد. شیوه اعمال تنبیه‌های اقتصادی (تحریم) می‌تواند به سه روش بایکوت^۱، توقیف^۲ و مالی^۳ انجام پذیرد. بایکوت، در واقع به ممنوعیت واردات یک یا چند کالا از کشور هدف اطلاق می‌شود. این نوع تحریم باعث کاهش تقاضا برای کالاهای مهم صادراتی کشور هدف می‌شود. این نوع تحریم به کاهش درآمد ارزی و در نتیجه کاهش توانایی کشور هدف، برای خرید کالاهای اساسی مورد نیاز منجر می‌گردد. با استفاده از این نوع تحریم می‌توان به برخی از صنایع خاص که نیازمند واردات کالاهای اساسی برای ادامه تولید هستند، آسیب وارد کرد. این سیاست به دلیل آنکه کشور هدف قادر خواهد بود با دسترسی به دیگر بازارها و یا کشورهایی که از چنین تحریم‌هایی پیروی نمی‌کنند یا با ترفندهای گوناگون از تحریم عبور می‌کنند به تأمین کالای خود بپردازد، کارایی لازم را ندارد. شیوه تحریم از طریق توقیف، صادرات کالاهای مهم به کشور هدف را تحریم می‌نماید. این روش، ابزار رایج و گسترده‌ای است که برای تنبیه کشور تحریم‌شونده استفاده می‌شود. البته این نوع ممنوعیت در صادرات، ممکن است جزئی یا کامل باشد، در نهایت، تحریم مالی، وام‌دهی و یا سرمایه‌گذاری؛ کشور هدف را تعلیق یا محدود می‌کند. همچنین کشورهای تحریم‌کننده می‌توانند محدودیت‌های مضاعفی را بر پرداخت‌های بین‌المللی کشور هدف، نظیر مسدود کردن دارایی‌های خارجی برای اعمال فشار بیشتر انجام دهند.

۲ تاریخچه تحریم‌های آمریکا بر ایران

تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به پنج دوره اصلی تقسیم‌بندی کرد که هر یک ویژگی‌های خاصی دارند (زمانی، ۲۰۰۷).
دوره اول: ۱۹۸۱-۱۹۷۹ دوره گروگان‌گیری؛

1. Boycott
2. Embargo
3. Financial Sanction

دوره دوم: ۱۹۸۸-۱۹۸۱ دوره جنگ ایران - عراق؛

دوره سوم: ۱۹۹۲-۱۹۸۹ دوره بازسازی؛

دوره چهارم: ۲۰۰۱-۱۹۹۳ دوره ریاست جمهوری کلینتون، مهار دوجانبه؛

دوره پنجم: دوره پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱.

اولین تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران در سال ۱۹۸۰ در واکنش به گروگان‌گیری سفارت آمریکا انجام گرفت. این تحریم قرارداد فروش صدها میلیون دلار تجهیزات نظامی را که در زمان محمدرضا پهلوی به امضا رسیده بود لغو و فروش تجهیزات نظامی به ایران را غیرقانونی کرد، همچنین دوازده میلیارد دلار دارایی‌های دولت ایران را در آمریکا مصادره و همه مبادلات تجاری بین ایران و آمریکا را ممنوع کرد. همچنین دولت ایالات متحده روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد. متعاقباً چندین کشور دیگر، از جمله اتحادیه اروپا و ژاپن به آمریکا پیوستند و فروش تجهیزات نظامی و اعطای وام به ایران را ممنوع کردند و خرید نفت را از ایران متوقف ساختند. این تحریم در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱، پس از آزادسازی گروگان‌های آمریکایی لغو شد، اما بخش عمده‌ای از دارایی‌های ایران به دلیل مطالبات شرکت‌های آمریکایی مسترد نشد. با وجود لغو تحریم و ازسرگیری روابط تجاری بین دو کشور، روابط آمریکا با ایران همچنان تیره ماند. در طول جنگ ایران با عراق دولت ریگان حرکت بین‌المللی گسترده‌ای را برای جلوگیری از فروش تجهیزات نظامی به ایران سازمان داد تا مانع از پیروزی ایران در جنگ علیه عراق گردد. در ژانویه ۱۹۸۴ به دلیل بمب‌گذاری در نیروگاه نظامی آمریکا در لبنان توسط نیروهای حزب‌الله لبنان که ۲۴۱ کشته برجای گذاشت دولت آمریکا، ایران را در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار داد. این امر موجب منع صادرات و فروش تجهیزات نظامی به ایران (از سال ۱۹۸۶)، کنترل صادرات کالاهایی که مصارف دوگانه نظامی و غیرنظامی دارد و قطع تمامی کمک‌های مالی به کشور از جمله مخالفت با اعطای وام از طرف بانک جهانی شد. دولت آمریکا به نماینده خود در سازمان‌های مالی بین‌المللی مانند بانک جهانی ابلاغ کرد

که با هر گونه وام و کمک مالی این سازمان‌ها به ایران مخالفت کنند و به تبع از آن کمک‌های مالی آمریکا به این سازمان‌ها را به میزان وام‌هایی که می‌توانست به ایران تعلق گیرد، کاهش داد. در سال ۱۹۸۷ دولت ریگان، ایران را در فهرست کشورهای قرار داد که در ترافیک بین‌المللی مواد مخدر درگیرند، و بدین وسیله موانع بیشتری در برابر صادرات و فروش تجهیزات نظامی به ایران قرار داد و واردات از ایران را تحریم کرد. البته این تحریم شامل خرید نفت ایران به منظور فروش به کشورهای دیگر (بازارهای خارج از آمریکا) نمی‌شد.

پس از پایان جنگ ایران - عراق در سال ۱۹۸۸ و آغاز دوره بازسازی، روابط اقتصادی و سیاسی بین ایران و اتحادیه اروپا به میزان چشمگیری بهبود یافت. اما تغییر در روابط ایران و آمریکا دیرتر و بسیار کند آغاز شد. تحریم‌های موجود همچنان برجای ماند، ولی وضعیت ذهنی حاکم بر روابط بین دو کشور رو به بهبود گذاشت. میانجی‌گری ایران در آزادسازی گروگان‌های غرب در لبنان از یک سو و سکوت و تأیید ضمنی ایران از حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ تأثیر مهمی در بهبود اوضاع ایفا کرد. در نوامبر ۱۹۹۱ دادگاه هیگ، آمریکا را موظف کرد تا بابت پیش‌پرداخت‌های ایران برای قراردادهای نظامی ملغی شده مبلغ ۲۷۸ میلیون دلار به ایران غرامت بپردازد.

اما روند بهبود روابط ایران - آمریکا مدت زیادی دوام نیاورد. پس از شکست عراق در جنگ (حمله آمریکا به عراق برای بیرون راندن آن از کویت در سال ۱۹۹۱) به منظور جلوگیری از برتری یافتن ایران بر عراق و برهم خوردن توازن قوا در منطقه و منع گسترش تجهیزات نظامی ایران، دولت آمریکا با تصویب قانونی در سال ۱۹۹۲ مجدداً به تنگ کردن حلقه تحریم اقتصادی ایران و عراق اقدام کرد. این آغاز سیاست جدیدی بود که متعاقباً دولت کلینتون مدون کرد. هدف سیاست مهار دوجانبه علی‌رغم نام آن، عمدتاً مهار اقتصادی و نظامی ایران و جلوگیری از برتری یافتن آن بر منطقه بود؛ زیرا تحریم اقتصادی عراق و تضعیف روزافزون اقتصادی و نظامی آن توازن بین ایران و عراق را به نفع ایران برهم زده بود.

سیاست مهار دوجانبه دور جدیدی از تحریم‌های گسترده علیه ایران را آغاز کرد. در سال ۱۹۹۵ دولت کلینتون، به دلیل حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی و مخالفت با صلح خاورمیانه، هرگونه مشارکت شرکت‌های آمریکایی در توسعه صنعت نفت ایران را منع کرد و در مه ۱۹۹۶ همه مبادلات اقتصادی با ایران را تحریم کرد. در آوریل همان سال قانون مبارزه با تروریسم و مجازات آن که هدفش منع هرگونه مبادلات مالی با ایران و جلوگیری از کمک‌ها و تحریم مالی به کشورهایی که به ایران تجهیزات و خدمات نظامی می‌دهند، به تصویب رسید و دولت آمریکا را موظف کرد براساس تحریم ایران و لیبی در آگوست ۱۹۹۶، هر شرکت خارجی را که بیشتر از بیست میلیون دلار در صنعت نفت ایران سرمایه‌گذاری می‌کند، تحریم و مجازات کند. در آگوست ۱۹۹۷ بخش‌نامه ۱۳۰۵۹ دولت کلینتون صادرات به کشورهایی را که قصد صدور مجدد کالاهای مزبور را به ایران داشتند، منع کرد. در جولای ۱۹۹۸ و متعاقباً ژانویه ۱۹۹۹ دولت کلینتون ده مؤسسه روسی را به دلیل مشارکت در توسعه صنعت موشک‌سازی ایران تحریم کرد. در سپتامبر ۱۹۹۹ دولت آمریکا ایران را به دلیل نقض آزادی مذهب مورد تحریم‌های جدیدی قرار داد و شرکت‌های غیرآمریکایی را که برخلاف قانون تحریم ایران - لیبی اقدام به سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران می‌کنند، تهدید کرد که این امر با مخالفت شدید اتحادیه اروپا مواجه شد.

اتحادیه اروپا با صدور بخش‌نامه‌ای شرکت‌های اروپایی را از رعایت قانون منع و اعلام کرد که در صورت اعمال هرگونه قانون تحریم ایران و لیبی و جریمه، شرکت‌های مربوط به دریافت خسارت قادر خواهند بود. همچنین اتحادیه اروپا به دولت آمریکا هشدار داد که در صورت اجرای این قانون به اقدامات تلافی‌جویانه دست خواهد زد. در مقابل واکنش اتحادیه اروپا دولت کلینتون ناچار به عقب‌نشینی مقطعی شد. برای مثال در مه ۱۹۹۸ دولت آمریکا اعلام کرد که شرکت توتال فرانسه و شرکای آن به سبب سرمایه‌گذاری در پروژه پارس جنوبی شامل قانون تحریم نخواهند شد. قانون تحریم ایران - لیبی در دور دوم ریاست‌جمهوری کلینتون، به‌منظور تشویق و تقویت روند اصلاحات در ایران، گام‌های

زیادی برای رفع تحریم اقتصادی ایران برداشت. برای مثال، در دسامبر ۱۹۹۸ ایران از فهرست کشورهای که درگیر ترافیک بین‌المللی مواد مخدرند، حذف شد. در آوریل ۱۹۹۹ کلینتون با صدور بخش‌نامه‌ای صادرات مواد غذایی و دارویی به ایران، لیبی و سودان را آزاد کرد. در نوامبر ۱۹۹۹ دولت آمریکا شرکت بوئینگ را در مورد صدور قطعات برای هواپیماهایی که پیش از تحریم به ایران فروخته شده و هنوز در ضمانت بودند، از قوانین تحریم مستثنا ساخت. بالاخره در مارس ۲۰۰۰ خانم آلبرایت از مداخلات گذشته آمریکا در امور داخلی ایران و حمایت از عراق طی جنگ ایران - عراق اظهار تأسف کرد و متعاقباً تحریم برخی صادرات غیرنفتی ایران از جمله فرش، خاویار و پسته را لغو کرد. اما، در مجموع این اقدامات به اندازه کافی پیوسته و چشمگیر نبودند تا بتواند تأثیر زیادی بر روند تحولات سیاسی ایران بگذارد.

با آهسته شدن سیر اصلاحات در ایران از یک سو و تشدید بحران اقتصادی و سیاسی عراق از سوی دیگر، روند تحریم ایران به روال قبلی خود بازگشت. در نوامبر ۲۰۰۰ قانون منع گسترش نیروی نظامی ایران با هدف جلوگیری از صدور تکنولوژی نظامی به ایران به تصویب رسید. این قانون پرداخت کمک‌های مالی به روسیه را منوط به رعایت قوانین تحریم آمریکا کرد. سپس در اکتبر ۲۰۰۰ تصویب قانون اعتبارات کشاورزی همه کشورهای را که در فهرست کشورهای تروریستی بودند از دریافت ضمانت‌نامه‌های صادراتی دولت آمریکا محروم ساخت. با آغاز ریاست جمهوری جورج بوش (پسر) روند تحریم اقتصادی ایران شدت یافت. در ژانویه ۲۰۰۱ دولت بوش با استناد به قانون، یک شرکت کره‌ای را به سبب فروش قطعات سلاح‌های نظامی تحریم کرد. در ژوئن ۲۰۰۱ مجدداً یک شرکت کره‌ای و دو شرکت چینی را به علت فروش قطعات سلاح‌های موشکی و شیمیایی به ایران تحریم کرد. بالاخره، در آگوست ۲۰۰۱ قانون تحریم ایران - لیبی برای یک دوره پنج‌ساله تمدید شد.

پس از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، نگرانی دولت و افکار عمومی آمریکا نسبت به

خطر تروریسم بین‌المللی، گسترش سلاح‌های هسته‌ای و عملکرد رژیم‌های عراق و ایران به‌نحوی سابقه‌ای افزایش یافت. در اکتبر ۲۰۰۱ ارتش آمریکا با همکاری دیگر کشورهای متحد، افغانستان را به اشغال خود درآورد و حکومت طالبان را سرنگون کرد. در ژانویه ۲۰۰۲ بوش در خطابه خود به کنگره و مردم آمریکا؛ ایران، عراق و کره شمالی را محورهای اهریمنی خواند. بالاخره در مارس ۲۰۰۳ ارتش آمریکا و کشورهای متحد آن به عراق حمله کردند و حکومت صدام حسین را سرنگون ساختند. طی حمله به افغانستان و سپس به عراق، با توجه به سکوت ایران در برابر این اقدامات و تأیید و همکاری ضمنی با آن، اقدامات مهم جدیدی در زمینه تشدید تحریم ایران انجام پذیرفت. در مه ۲۰۰۲ دولت آمریکا چند شرکت مالدویا، ارمنستان و چین را به دلیل فروش قطعات و کالاهای نظامی به ایران تحریم کرد. سال ۲۰۰۳ نیز چند اقدام مشابه انجام پذیرفت، اما در مجموع طی این دوره مسئله تشدید تحریم اقتصادی ایران در صدر تحریم‌های آمریکا قرار نداشت. علاوه بر این، پس از سرنگونی حکومت صدام حسین و شکل‌گیری بحران هسته‌ای ایران مسئله تحریم اقتصادی ایران به لحاظ کیفی وارد مرحله کاملاً متفاوتی شده است که در صورت نیافتن راه‌حل مناسبی برای حل بحران هسته‌ای ایران، با سرعت به اعمال تحریم همه‌جانبه از طرف سازمان ملل و تکرار سناریوی عراق می‌انجامد.

۳ شواهد تجربی

فرضیه تحریم را اولین بار گالتونگ (Galtung, 1967: 378-416) برای بیان اعلام نارضایتی و بازداشتن برخی از رفتارهای کشورهای بیان کرد. چن (۲۰۰۰) نظریه تحریم را گسترش داد و بیان کرد که تحریم یک روش ارسال پیام به دیگر کشورهاست که باید رفتار مشابه‌ای را با کشور هدف داشته باشند. لیندسی (۱۹۸۶) معتقد است که چهار هدف ممکن تحریم‌های اقتصادی عبارت‌اند از: اجابت، انهدام، تغییر رفتار داخلی و تغییر رفتار بین‌المللی.

درباره تأثیرات تحریم، مطالعات متعددی انجام شده است. دراری و پارک (۲۰۰۴)

تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر احتمال وقوع حادثه حمله نظامی میان کشور تحریم‌کننده و تحریم‌شونده را مطالعه و بررسی کرده‌اند. این محققان مشاهده می‌کنند که تحریم مکمل مناقشات نظامی است و نه جانشین آن. با پیروی از این رویکرد پترسکو (۲۰۰۸) نشان می‌دهد که تحریم‌های اقتصادی به میزان ۹ درصد احتمال حمله نظامی میان دو کشور تحریم‌کننده و تحریم‌شونده را کاهش می‌دهد. مطالعات متعددی وجود دارد که احتمال مناقشات نظامی را پیش‌بینی می‌کند. چویی و همکاران (۲۰۰۶)، دیکسون (۱۹۹۴)، فیرون (۱۹۹۴)، مواسیو (۱۹۹۸)، انیل و همکاران (۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۲۰۰۳) و ریموند (۱۹۹۴) عقیده دارند که کشورهای مبتنی بر دموکراسی به احتمال کمتری درگیر مناقشات بین‌المللی می‌شوند (Petrescu, 2008). در ادامه به بررسی سه مطالعه موردی پرداخته می‌شود.

۳-۱ مطالعه ایران

تحریم‌های آمریکا علیه ایران یک زمینه تحقیقات مناسبی را برای بررسی این موضوع فراهم آورده است به طوری که این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان اثر تحریم را بهبود بخشید؟ مطالعات متعددی به طور خاص به بررسی اثربخشی تحریم‌ها در ایران پرداخته‌اند. آموزگار (Amuzegar, 1997a: 31-41; 1997b: 185-199) در مطالعه‌ای نشان می‌دهد که تحریم‌های آمریکا نتایج قابل انتظاری به همراه نداشته است به طوری که هیچ‌گونه تغییری در مواضع ایران صورت نپذیرفته است. کلاوسن (۱۹۹۹) نتیجه مذکور را در مطالعه خود تأیید کرده است. وی خاطر نشان می‌سازد که تحریم‌ها هیچ‌گونه فشاری بر ایران به منظور تغییر رفتار حاصل نکرده است. پرگ (۱۹۹۷) در مطالعه‌ای به ارزیابی اثر خالص تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر ایران طی دوره زمانی ۱۹۹۸-۲۰۰۰ پرداخته است به طوری که اثر خالص آن را منفی ارزیابی می‌کند. وی اثر تحریم تجاری بر ایران را در دامنه ۷۰۰ الی ۱۳۰۰ میلیون دلار و اثر هزینه‌ای تحریم مالی ایران را بین ۸۰۰ تا ۱۳۰۰ میلیون دلار در سال برآورد می‌کند و در مجموع همه هزینه‌های تحریم بر ایران را در دامنه ۱۵۰۰ الی ۲۶۰۰ میلیون دلار در سال ارزیابی می‌کند. لذا نسبت هزینه‌های تحریم به ارزش صادرات در سال ۲۰۰۰ در دامنه ۵/۳

الی ۹/۱ درصد و نسبت به تولید ناخالص داخلی در فاصله ۲/۱ الی ۳/۶ درصد و هزینه سرانه تحریم در دامنه ۲۳/۴ الی ۴۰/۵ دلار برآورد می‌شود. وی نتیجه می‌گیرد که با وجود این‌گونه خسارت‌های اقتصادی، چنین تحریم‌هایی نتوانسته است ایران را به تغییر رفتار در دستیابی به اهدافش وادار کند. وی پیشنهاد کرده است که آمریکا باید تحریم‌های یک‌جانبه را رها سازد.

علیخانی (۲۰۰۰) تأثیر تحریم‌ها علیه ایران را از نظر سیاسی و تاریخی بررسی و مشاهده کرده است که اثرپذیری و نفوذ چنین سیاستی بر ایران با شکست مواجه شده است. عسگری و همکاران (۲۰۰۱) تأثیرات اقتصادی تحریم بر ایران را با استفاده الگوی جاذبه بررسی کرده‌اند. اثر تحریم تجاری بر ایران را حدود ۲۷ میلیون دلار و اثر تحریم مالی ایران را بین ۱۱۶۰ تا ۱۳۲۱ میلیون دلار در سال برآورد می‌کند و در مجموع کل هزینه‌های تحریم بر ایران را در دامنه ۱۱۸۷ الی ۱۳۴۸ میلیون دلار در سال ارزیابی می‌نماید. لذا نسبت هزینه‌های تحریم به ارزش صادرات در سال ۲۰۰۰ در حدود ۴/۱ الی ۴/۷ درصد و نسبت به تولید ناخالص داخلی بین ۱/۶ الی ۱/۹ درصد و هزینه سرانه تحریم در حدود ۱۸/۵ الی ۲۱/۱ دلار برآورد می‌شود. همچنین آنها نشان می‌دهند که با وجود هزینه‌های سنگین بر هر دو کشور تحریم‌کننده و تحریم‌شونده، سیاست‌های ایران تغییر نیافته است.

تحقیق دیگری که در مؤسسه اقتصاد بین‌الملل^۱ با استفاده از روش هزینه رفاه و الگوی رهبری قیمت آثار تحریم‌ها بر اقتصاد ایران برای دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۹۵ انجام شده است، اثر تحریم تجاری بر ایران را پانصد میلیون دلار و اثر تحریم مالی ایران را ۲۵۰ میلیون دلار در سال برآورد می‌کند و در مجموع کل هزینه‌های تحریم بر ایران را ۷۵۰ میلیون دلار در سال ارزیابی می‌نماید. از این رو نسبت هزینه‌های تحریم به ارزش صادرات در سال ۲۰۰۰ برابر ۲/۶ درصد و نسبت به تولید ناخالص داخلی ۱/۰ درصد و هزینه سرانه تحریم ۱۲/۱ دلار برآورد می‌شود (Torbat, 2005: 407-434).

بهریزی فر در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا بر تجارت جهانی و بازار جهانی انرژی می‌پردازد. به نظر وی تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا بر ایران علاوه بر تأثیر مستقیم بر کشور هدف، تأثیراتی بر اقتصاد جهانی و حتی کشور تحریم‌کننده دارد (بهریزی فر، ۱۳۸۳: ۲۳۹-۱۹۵). آمریکا با اعمال این‌گونه تحریم‌ها علاوه بر ناخشنودی هم‌پیمانان خود، امنیت عرضه انرژی را با خطر مواجه ساخته و خود نیز هزینه‌هایی را، به صورت کاهش صادرات و از دست دادن بازارهای پرسود و نیز امکان سرمایه‌گذاری در ذخایر غنی این کشورها، متحمل شده است.

۲-۳ مطالعه آفریقای جنوبی

اعمال تحریم بر آفریقای جنوبی از سوی آمریکا و شورای امنیت سبب شد که صادرات اصلی آفریقای جنوبی به طلا محدود شود و چنین کالایی که غالباً مورد نیاز کشورهای توسعه‌یافته بود، دچار اختلال گردد. تشدید تحریم طلای آفریقای جنوبی، به افزایش قیمت آن منجر شد و بدین‌سان رقبای اصلی طلای آفریقای جنوبی به‌ویژه اتحاد جماهیر شوروی منتفع شدند. این امر تراز پرداخت‌های آفریقای جنوبی را وخیم و به بیکاری نیروی کار ماهر و غیرماهر متعددی منجر گردید و اقتصاد این کشور به سمت بحران سوق داده شد. درخصوص اثرگذاری تحریم آفریقای جنوبی دو مطالعه توسط ریچاردسون (۱۹۸۶) و اسپاندا (۱۹۷۹) مبتنی بر رویکرد داده - ستانده انجام شده است. ریچاردسون مشاهده کرد که تحریم صادرات طلای آفریقای جنوبی، تأثیرات محدودی بر اشتغال استخراج طلای آفریقای جنوبی دارد. اسپاندا با فرض تحریم‌های چندجانبه و تنظیم سناریوهای کاهش صادرات (کاهش ۲۰ و ۵۰ درصدی)، نشان داد که این‌گونه تحریم‌ها کاهش شدید در ستانده و اشتغال سیاه‌پوستان، به‌خصوص در بخش استخراج طلا می‌شود.

۳-۳ مطالعه عراق

شروع تحریم‌های سازمان ملل بر عراق با حمله آن به کویت از آگوست ۱۹۹۰ آغاز شد. شورای امنیت سازمان ملل این امر را محکوم کرد و تحریم‌های مالی و تجاری و همچنین

مسدود نمودن دارایی‌های خارجی را برای عراق وضع کرد و کمیته‌ای را برای نظارت بر تحریم‌ها تنظیم نمود. اعمال چنین تحریم‌هایی بر عراق بخشی از استراتژی شوک به اقتصاد عراق برای خروج از کویت و رعایت چارچوب‌های بین‌المللی است. البته چنین تحریم‌هایی به تغییر رفتار عراق منجر نگردید به همین دلیل آمریکا با حمایت از طرف سازمان ملل برای خروج عراق از کویت اقدام به مداخله نظامی کرد. به‌هرحال تجربه عراق نشان می‌دهد که حتی بعد از شکست نظامی تحریم‌ها به تنهایی برای دستیابی به اهداف شورای امنیت کافی به‌نظر نمی‌رسد. چرا که بعد از خروج عراق از کویت نیز همچنان تحریم‌ها به بهانه سلاح‌های کشتار جمعی در عراق ادامه یافت به‌طوری‌که صادرات نفت عراق فقط در برابر واردات کالاهای ضروری (طرح نفت در برابر غذا) صورت می‌گرفت و گفت‌وگوهای دیپلماتیک نیز راه به جایی نبرد لذا در نهایت با توجه به همکاری نکردن عراق با کارشناسان سازمان ملل، حمله نظامی به عراق انجام گرفت.

۴ آثار اقتصادی تحریم‌های تجاری

دو نوع رویکرد تحلیلی برای ارزیابی تأثیرات اقتصادی تحریم‌های تجاری استفاده می‌شود:

- روش منحنی پیشنهاد در تجارت،
- روش مازاد مصرف‌کننده.

البته روش‌های دیگری نظیر تئوری بازی برای ارزیابی نتیجه تحریم اقتصادی (Daniel Drezner, 1999)، همچنین الگوی جاذبه در تجارت متقابل (Askari et. al., 2003) و همچنین روش داده - ستانده نیز وجود دارد اما نوعاً بر دو روش مذکور بیشتر تأکید می‌شود.

۴-۱ روش منحنی پیشنهاد در تجارت

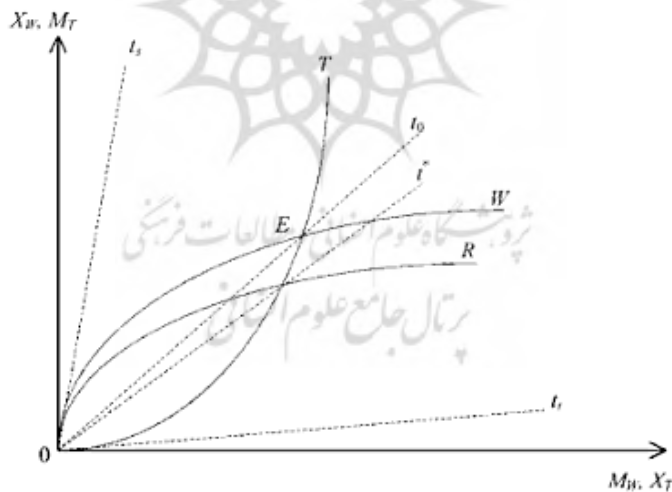
منحنی پیشنهاد، رضایت‌مندی کشور را برای تجارت به‌ازای رابطه‌های مبادله مختلف نشان می‌دهد (Krugman and Obsfeld, 1994: 110-112). در واقع این منحنی نشان می‌دهد که کشور مزبور در ازای مقادیر مختلف کالای وارداتی مورد نیاز خود حاضر است چه مقدار کالا صادر کند.

توسعه تجارت در اوضاع قبل از تحریم بین کشورهای تحریم‌کننده و تحریم‌شونده منجر می‌گردد تا در وضعیتی که این روابط تجاری کند یا متوقف شود، کشور هدف (تحریم‌شونده) منابع و بازارهای جایگزینی را برای صادرات و واردات جست‌وجو کند و این امر در بلندمدت بر رابطه مبادله تأثیرگذار است. یک شیوه خاص و مفید الگوسازی مطالعه تأثیرات تحریم تجاری بر قیمت‌های نسبی واردات و صادرات (منحنی پیشنهاد) را کامپفر و لونبرگ (۱۹۹۲، ۱۹۹۹b) معرفی کرده‌اند که منحنی پیشنهاد یا تقاضای متقابل مقدار صادرات و واردات مطلوب را در قیمت‌های نسبی مختلف نشان می‌دهد. با استفاده از این رویکرد پیامدهای تحریم تجاری را بررسی و نشان می‌دهیم که تحریم‌های تجاری نه تنها بر رابطه مبادله کشورهای طرفین تحریم مؤثر است بلکه تأثیرات رفاهی تحریم را بازگو می‌کنیم.

نمودار ۱ تعادل اولیه منحنی پیشنهاد یک کشور که هدف بالقوه تحریم اقتصادی چندجانبه است (منحنی T) و شرکای تجاری فعلی آن را نشان می‌دهد که در اینجا منظور همه کشورهای دنیاست (منحنی W). محور افقی صادرات کشور T (X_T) و محور عمودی مقدار واردات از کشور T (M_T) را اندازه‌گیری می‌کند. هر نقطه روی منحنی پیشنهاد T تعادل تجارت خارجی کشور T را نشان می‌دهد و بیانگر مقدار حداکثر رفاه کالاهای وارداتی است که به‌ازای هزینه مقدار معینی از صادرات در یک قیمت نسبی مشخص به‌دست می‌آید. نسبت قیمت یا رابطه مبادله که صرفاً بیانگر نسبت صادرات به واردات است، همان شیب خط‌گذرنده از مبدأ مختصات روی هر نقطه از منحنی پیشنهاد است. به‌طور کلی با حرکت از مبدأ مختصات روی منحنی پیشنهاد T مشاهده می‌شود که کشور مذکور می‌تواند مقدار واردات بیشتری را به‌ازای هزینه کمتری (برحسب صادرات) خریداری کند. این امر به معنی بهبود در اوضاع تجاری است. به‌عبارت بهتر حرکت از مبدأ در طول منحنی پیشنهاد به افزایش رفاه در کشور T می‌انجامد.

همچنین نمودار ۱ منحنی پیشنهاد برای دیگر کشورهای جهان (W) (به‌استثنای کشور هدف) را نشان می‌دهد. این منحنی پیشنهاد اساساً ترکیبی از تجارت همه کشورهای جهان

و یا خالص تجارت با کشور هدف است. همین‌طور صادرات جهانی کالا همان واردات کشور هدف روی محور افقی ($X_W=M_T$) و واردات جهانی همان صادرات کشور هدف روی محور عمودی ($M_W=X_T$) است. در اینجا برای سهولت فرض می‌شود کشور هدف دارای مزیت نسبی جهانی در تولید کالای اول (X_T) است. به عبارت دیگر در ابتدا حداقل کشور هدف تنها عرضه‌کننده (X_T) منحصربه‌فرد در بازار جهانی است و دیگر کشورها واردکننده بالقوه این کالا و صادرکننده دومین کالا (M_T) هستند. نقطه تلاقی بین دو منحنی پیشنهاد W و T (نقطه E) تعادل تجارت خارجی در الگوی منحنی پیشنهاد دو کالایی را نشان می‌دهد. این نقطه، تعادلی را نشان می‌دهد که در آن رابطه مبادله t^* به‌طور هم‌زمان عرضه و تقاضا (یعنی همان صادرات و واردات) برای هر دو کالا در بازار را برابر می‌سازد.



نمودار ۱ تعادل تجارت خارجی همراه با تحریم

اکنون فرض کنید الزامات تحریم‌های چندجانبه از طرف کشورهای جهان (W) بر کشور T اعمال شود. ساده‌ترین فرض برای تجزیه و تحلیل، تحریم کلی تجارت بین کشورهای

جهان و کشور T است. چنین ممنوعیتی باعث حذف فرصت‌های تجاری بین دو کشور می‌شود و کشور T را از وضعیت تعادلی (نقطه E) به انزوا (آتارکی)^۱ (وضعیت عدم تجارت) در مبدأ مختصات منتقل می‌سازد و باعث وخیم شدن رابطه مبادله از t_0 به t_1 می‌گردد. همان‌طور که از نمودار ۱ به‌وضوح مشاهده می‌شود هزینه‌های ممنوعیت تجارت در کشورهای تحریم‌کننده مشابه کشور هدف است. اجرای تحریم از سوی شرکای تجاری T، متقابلاً کشورهای جهان را نظیر کشور T به سمت وضعیت انزوا منتقل می‌کنند و به انحراف در رابطه مبادله این کشورها به وضعیت t_3 منجر می‌شود. این وضعیت نامتعادل باعث کاهش رفاه کشورهای تحریم‌کننده و تحریم‌شونده به‌اندازه میزان جابه‌جایی رابطه مبادله آنها می‌گردد و این امر افزایش قیمت خالص واردات را به همراه دارد. البته این امر در میان کشورهای تحریم‌کننده ممکن است تفاوت‌های چشمگیری داشته باشد زیرا در تحریم چندجانبه در واقع این احتمال وجود دارد که برخی از کشورها صادرکننده خالص از کالای اول (X_T) شوند و در واقع تحریم به نفع چنین کشورهایی صورت پذیرد اما به‌طور کلی تحریم نمی‌تواند سبب بهبود رابطه مبادله کشور W شود. اما چه عاملی دامنه گسترش نوسان رابطه مبادله تعیین می‌کند؟

در واقع اینکه چه میزان رابطه مبادله در یک وضعیت معین منتقل می‌شود، به مقدار انحنای منحنی پیشنهاد کشور بستگی دارد که این انحنای تابعی از کشش‌های تجاری و میزان حجم تجارت با کشورهاست. اما در اوضاع تجارت با یک کشور بزرگ به لحاظ نسبت بالای اندازه اقتصاد به میزان تجارت آن، رابطه مبادله تعادلی این کشور در تجارت همان رابطه مبادله در وضعیت انزواست. در واقع اگر یکی از دو کشور طرف تجارت بسیار کوچک باشد این امکان وجود دارد که منحنی پیشنهاد کشور کوچک، منحنی پیشنهاد کشور بزرگ را در نزدیکی مبدأ مختصات قطع کند، محل تقاطع به‌اندازه‌ای نزدیک مبدأست که می‌توان منحنی پیشنهاد کشور بزرگ را در این ناحیه یک خط مستقیم در نظر گرفت. در

چنین حالتی کشور کوچک از قیمت نسبی کالا در کشور بزرگ (قبل از تجارت) تبعیت می‌کند و تمام منافع حاصل از تجارت را به خود اختصاص می‌دهد و کشور بزرگ منفعت چندانی کسب نمی‌کند. لذا در صورت تحریم تجاری بین دو کشور، کشور بزرگ به لحاظ خودکفا بودن آسیب چندانی نمی‌بیند. در مقابل، کشور کوچک که وابستگی بالایی به تجارت دارد با زیان شدیدی مواجه خواهد شد. به همین دلیل کشورهای کوچک همواره در تجارت تمایل دارند منحنی پیشنهاد آنان دارای انحنای بیشتری نسبت به کشور بزرگ باشد.

با توجه به تحلیل‌های مذکور اکنون می‌خواهیم تأثیرات اقتصادی تحریم‌های یک‌جانبه کشور هدف و دیگر کشورهای جهان را بررسی کنیم. اجرای تحریم توسط کشور S، به جابه‌جایی منحنی پیشنهاد دیگر کشورهای جهان با کشور هدف از وضعیت W به وضعیت جدید R تبدیل می‌گردد و رابطه مبادله این گروه از کشورها کاهش می‌یابد (نمودار ۱). اما کشش‌های تجاری این گروه از کشورها با رفع تحریم توسط کشور تحریم‌کننده کاهش می‌یابد و به این معنی است که منحنی پیشنهاد جدید (R) از درجه انحنای بزرگ‌تری نسبت به منحنی پیشنهاد اولیه (W) برخوردار می‌شود. اما دستیابی به تداوم تجارت با آن دسته از کشورهایی که در تحریم شرکت نکرده‌اند، به این معنی است که کشور هدف در وضعیت انزوا قرار نگرفته است بلکه تجارت برای کشور هدف با رابطه مبادله t^* که نسبت به رابطه مبادله قبلی وخیم‌تر شده است، ادامه می‌یابد. به طوری که میزان وخیم شدن رابطه مبادله به میزان انتقال W به R و به کشش‌های تجاری بستگی دارد. هرچه سهم تجارت کشور هدف قبل از تحریم با کشورهای تحریم‌کننده و یا نسبت تعداد کشورهای تحریم‌کننده به کشورهایی که در تحریم شرکت نموده‌اند بیشتر باشد، میزان انتقال W به R بزرگ‌تر خواهد بود. نظر به اینکه با افزایش تعداد کشورهای تحریم‌کننده به حالت تحریم چندجانبه نزدیک می‌شویم در این حالت رابطه مبادله کشور هدف t^* به رابطه مبادله در وضعیت انزوا t_i حرکت می‌کند. با افزایش تعداد مشارکت‌کنندگان در تحریم کشش منحنی پیشنهاد دیگر کشورهای دنیا (R) کاهش می‌یابد به طوری که تا تحریم کامل بی‌کشش

می‌گردد این امر به افزایش انحراف (وخیم‌تر شدن) رابطه مبادله در کشور هدف منتهی می‌شود.

تأثیرات اقتصادی تحریم‌های چندجانبه مشابه تحریم‌های یک‌جانبه است. با فرض آنکه هرگونه بازار رقیب و ترانشیب و قاچاق کالا وجود داشته باشد، کشور هدف به وضعیت انزوا نزدیک خواهد شد و قادر نخواهد بود واردات مطلوب را به‌دست آورد. لذا به‌طور کلی تأثیرات تحریم در هر دو حالت مذکور به تعداد و مقیاس اقتصادی کشورهای شرکت‌کننده و همچنین به کشش‌های تجاری بستگی دارد.

۲-۴ روش مازاد مصرف‌کننده^۱

بررسی تأثیرات تحریم تجاری با استفاده از منحنی پیشنهاد، هیچ‌گونه تخمین‌های عددی از آسیب‌های اقتصادی را به‌دست نمی‌دهد. چارچوب تحلیلی دیگری برای برآورد هزینه‌های ناشی از تحریم تجاری مفهوم مازاد مصرف‌کننده^۲ است (Pugal, 1999). چنین روشی را هافبائر و اسکات برای تخمین هزینه تحریم‌های اقتصادی استفاده کرده‌اند (Hufbauer and Schott, 1985: 626-629). این دو محقق تأثیرات تکاثری را برای تحریم استخراج نموده‌اند که درواقع همان نسبت تغییرات مطلق در رفاه اقتصادی که توسط مازاد رفاه مصرف‌کننده اندازه‌گیری می‌شود به تغییرات مطلق در ارزش تجارت است. از آنجاکه در محاسبه این ضریب از فرضیه‌های خاصی استفاده شده است و همچنین به‌دلیل فقدان اطلاعات دقیق از کشش‌های عرضه و تقاضا لذا محاسبه این ضریب تکاثر با این روش به یک تقریب تورش‌داری از کاهش رفاه منجر می‌شود. با استفاده از روابط ریاضی می‌توان نشان داد که کاهش رفاه ناشی از تحریم تجاری رابطه معکوسی با مجموع کشش‌های تقاضا و عرضه کالاهای صادراتی به کشور تحریم شده (هدف) دارد. به‌طور تقریبی کاهش رفاه برابر است با:

۱. در ارائه این بخش بیشتر از مطالعه Torbat (2005) استفاده شده است.

$$P \frac{dQ}{(Ed + Es)}$$

به طوری که:

P: قیمت کالاها و خدمات صادراتی،

dQ: کاهش در مقدار کالاهای صادراتی به کشور هدف،

Ed و Es: کشش‌های عرضه و تقاضا برای کالاهای صادراتی،

P.dQ: نشان‌دهنده ارزش صادرات تحریم شده.

ضریب تکاثر تحریم عبارت است از:

$$\frac{1}{(Ed + Es)}$$

۴-۲-۱ تأثیر تحریم صادرات آمریکا بر اقتصاد ایران

به منظور فهمیدن تأثیر تحریم‌های تجاری بر ایران، ضروری است که کالاها و میزان حجم تجارت بین دو کشور را مورد بررسی قرار دهیم. نمودار ۲ روند تاریخی حجم تجارت بین آمریکا و ایران از سال ۱۹۷۸ را نشان می‌دهد.



Source: Torbat, 2005.

نمودار ۲ تجارت ایران با آمریکا

همان‌طور که از نمودار مشاهده می‌شود، بعد از پیروزی جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹ اساساً به دلیل ممنوعیت، صادرات آمریکا به ایران کاهش یافته است. همچنین این امر به دلیل آنکه ایران واردات کالاهای ساخته شده آمریکا را ممنوع کرده است، تقریباً میزان واردات نیز بسیار ناچیز و قابل اغماض است که در نهایت این سیاست وارداتی در سال ۱۹۹۱ مورد تجدیدنظر قرار گرفت. در طول این دوره، برخی از کالاهای آمریکایی به واسطه دیگر کشورها با چند برابر شدن قیمت‌های اولیه به ایران وارد می‌شد. در سال ۱۹۹۱ زمانی که ایران ممنوعیت واردات از آمریکا را لغو کرد، واردات از آن کشور افزایش یافت و به مقدار حداکثری ۷۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ بالغ گردید. اما در سال ۱۹۹۳ صادرات آمریکا روند نزولی طی کرد و در سال ۱۹۹۴ (سال قبل از اجرای تحریم) به مقدار ۳۲۹ میلیون دلار و یا ۲/۶۰ درصد کل واردات ایران افزایش یافت. به طوری که آمریکا در انتهای فهرست صادرکنندگان قرار گرفت. در سال ۱۹۹۴، آلمان با حجم صادراتی حدود ۱۷۴۰ میلیون دلار که تقریباً ۱۳/۷ درصد کل واردات ایران را تشکیل می‌داد، اولین صادرکننده به این کشور محسوب می‌شد.

ماشین‌آلات و تجهیزات الکترونیکی عمده اقلام اصلی کالاهای صادراتی آمریکا به ایران محسوب می‌شد. این امر به دلیل کیفیت خوب محصولات آمریکایی در نوع خود می‌باشد. بنابراین در تحریم‌های اقتصادی، ایران به واردات محصولات مشابه با کیفیت نامناسب و با قیمت‌های بالاتر از دیگر کشورها مجبور می‌شود. دومین گروه کالای صادراتی آمریکا به ایران مواد غذایی و خواروبار است که در صورت تحریم از منابع دیگر تأمین می‌شود. در نهایت طبقه آخر کالاهای صادراتی آمریکا به ایران کالاهای صنعتی نظیر تجهیزات حفاری و اکتشاف نفت است. به طور کلی، در مجموع کالاهای مذکور از جمله کالاهای ضروری و بی‌کشش (از نظر قیمتی) برای ایران محسوب می‌شود.

چون اغلب کالاهای صادراتی آمریکا به ایران کالاهای بسیار ضروری با جانشین‌های اندک و در برخی موارد بی‌جانشین بودند، این موضوع تقاضای ایران را برای چنین کالاهایی

در کوتاه‌مدت به نسبت بی‌کشش می‌سازد. در کوتاه‌مدت، عرضه تجهیزات مشابه با آمریکا و تولید آن در بازارهای جهانی به سبب آنکه نیازمند زمان برای تولیدات مشابه بود، بی‌کشش می‌باشد. اما در بلندمدت به دلیل تنوع تولیدات مشابه با کالاهای آمریکایی در بازار جهانی به تدریج کشش پذیر می‌شود. به همین دلیل به طور منطقی می‌توان فرض کرد که در بلندمدت دامنه تغییرات کشش‌های عرضه و تقاضای صادرات بین یک و بی‌نهایت قرار دارد. با جایگذاری این دامنه تغییرات در فرمول ضریب تکاثر تحریم می‌توان حد پایین و بالای ضریب تکاثر تحریم را به صورت ذیل محاسبه کرد:

$$\text{حد پایین} = \frac{1}{\infty} = 0 \quad \text{حد بالا} = \frac{1}{1+1} = 0.50$$

لذا در اینجا از متوسط دو حد بالا و پایین (یعنی ۰/۲۵) برای محاسبه ضریب تکاثر تحریم استفاده می‌شود.^۱ بنابراین به طور تقریبی کاهش رفاه برابر ۲۵ درصد صادرات آمریکا به ایران قبل از اجرای تحریم ۱۹۹۴ می‌باشد. واردات ایران از آمریکا در سال ۱۹۹۴ به ۳۲۹ میلیون دلار (۲/۶ درصد از حجم کل واردات) افزون شد اما این حجم واردات در سال ۱۹۹۶ به صفر کاهش یافت. این موضوع، کاهش رفاهی در حدود $82/25 = (329)(0/25)$ دلار را مشخص می‌سازد. از این رو براساس چنین برآوردهای تقریبی، ایران سالیانه کاهش رفاهی معادل با ۸۲/۲۵ میلیون دلار ناشی از دست دادن واردات مستقیم از آمریکا متحمل می‌شود. تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۰۰ برابر ۵۷۹ تریلیون ریال که معادل ۷۲/۴ میلیارد دلار (با فرض نرخ ارز ۸۰۰۰ ریال در آن سال) است. لذا کاهش رفاه به سبب تحریم‌های صادراتی آمریکا حدود ۰/۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی ایران است.

۱. مقدار این ضریب به طور مقبولی به مقادیر ضریب فزاینده‌ای که هافباثر و اسکات (۱۹۸۵) به طور تجربی محاسبه کردند بسیار نزدیک است به طوری که دامنه تغییرات آن بین ۰/۱۰ تا ۰/۵۰ قرار دارد.

۲-۴ تأثیر تحریم صادرات غیرنفتی ایران بر اقتصاد آمریکا

تا قبل از پیروزی جمهوری اسلامی، آمریکا یکی از واردکنندگان اصلی نفت ایران بود، که این واردات موقتاً به سبب بحران گروگان‌گیری متوقف شد. اما در آوریل ۱۹۸۲ آمریکا مجدداً واردات نفت ایران را از سر گرفت. هرچند واردات مستقیم نفت ایران به آمریکا در سال ۱۹۸۷ بعد از ممنوعیت واردات نفت ایران قطع شد، اما شرکت‌های آمریکایی هنوز ۲۰ درصد نفت ایران را برای صادرات به دیگر کشورها خریداری می‌کردند. صادرات مستقیم ایران به آمریکا منحصراً برخی کالاهای غیرنفتی را دربرمی‌گرفت. قالی، قالیچه و فرش ایرانی از جمله اقلام اصلی صادرات به آمریکا محسوب می‌شد که ارزشی سالیانه معادل ۸/۶۷ میلیون دلار قبل از اعمال تحریم‌ها به‌خود اختصاص می‌داد. مابقی اقلام کالاهای صادراتی ایران شامل جواهرات و صنایع دستی است که مقدار آن بسیار ناچیز می‌باشد. این اقلام ماهیتاً کالاهای لوکس و با کشش (کشش قیمتی بالا) و کاربر است. لذا کاهش تقاضا به دلیل تحریم برای چنین کالاهایی به کاهش قیمت این کالاها در بازارهای جهانی منجر می‌شود. کاهش قیمت کالاهای صادراتی غیرنفتی به کاهش در تولید و به دنبال آن افزایش نرخ بیکاری (در این گروه از صنایع) در ایران منجر خواهد شد. درعین حال مصرف‌کنندگان آمریکایی با هیچ‌گونه مشکلی برای جانشینی این کالاهای لوکس از دیگر کشورها مواجه نیستند و آنها می‌توانند بی‌توجه به این کالاهای غیرضروری باشند. تحریم‌های آمریکا سبب می‌شود تا صادرات کل فرش ایرانی در سال ۱۹۹۶ به یک‌سوم مقدار آن در سال ماقبل تحریم کاهش یابد. در مارس ۲۰۰۰ بعد از رفع تحریم‌ها بر اقلام صادرات غیرنفتی ایران توسط آمریکا، صادرات فرش ایران به آمریکا تا پایان سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۹۶ میلیون دلار افزایش یافت. که این مقدار صادرات حدود ۱۶ درصد کل صادرات فرش (۵۸۱/۲ میلیون دلار) ایران است.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، بیشترین واردات آمریکا از ایران را کالاهای لوکس که دارای جانشین‌های متعددی است، تشکیل می‌دهد. از این رو کشش قیمتی تقاضای واردات

آمریکا بزرگ‌تر از یک خواهد بود. در کوتاه‌مدت، عرضه چنین کالاهایی از طرف ایران بی‌کشش است اما در بلندمدت در رقابت با دیگر کالاهای مشابه به تدریج کشش پذیر می‌شود. همانند قبل با توجه به اینکه در بلندمدت کشش عرضه صادرات بین یک و بی‌نهایت قرار دارد و با جایگذاری آن در فرمول ضریب تکاثر تحریم حد پایین صفر و حد بالای یک به دست می‌آید. در نهایت با استفاده از میانگین دو حد پایین و بالای ضریب تکاثر تحریم برابر $0/25$ به دست می‌آید. بنابراین کاهش رفاہ تقریباً معادل 25 درصد صادرات غیرنفتی از ایران است. قبل از اعمال تحریم، صادرات غیرنفتی ایران به آمریکا سالیانه حدود 10 میلیون دلار بود که مقدار ناچیز و اندکی است. اما در وضعیت عادی تجارت، واردات کالاهای غیرنفتی به آمریکا به‌طور بالقوه فراتر از این مقدار می‌باشد. در انتهای سال 1999 و ابتدای سال 2000 صادرات غیرنفتی ایران برابر 5900255 میلیون ریال، تقریباً معادل 737 میلیون دلار (با نرخ ارز 8000 ریال) است. در غیاب تحریم‌های تجاری می‌توان فرض کرد که صادرات غیرنفتی ایران به آمریکا حداقل معادل صادرات ایران به آلمان (که برابر 1857861 ریال و یا 232 میلیون دلار در سال 1999) است. با استفاده از ضریب فزاینده تحریم ($0/25$) میزان کاهش رفاہ در آمریکا در صورت برقراری تحریم برابر 58 میلیون دلار است. تأثیر نبود صادرات غیرنفتی بر اقتصاد ایران با توجه به ضریب فزاینده خالص صادرات حتی می‌تواند بیشتر از مقدار فوق برآورد شود.

۳-۲-۴ تأثیر تحریم‌های واردات نفت آمریکا

سال 1994 ، صادرات نفت ایران $2/6$ میلیون بشکه در روز با ارزشی حدود سیزده میلیارد دلار در سال بوده است. از این مقدار صادرات، شرکت‌های آمریکایی ششصد هزار بشکه در روز به ارزشی حدود $3/5$ تا $4/0$ میلیارد دلار در سال خریداری می‌کردند (Senate Hearing, 1995: 227; 1995: 24). در سال 1995 هنگامی که آمریکا تحریم‌های کاملی بر ایران وضع کرد، خرید نفت ایران توسط شرکت‌های آمریکایی به‌طور مؤثر کاهش

یافت و به صفر رسید. این شرکت‌ها بر آن بودند که حتی اگر نفت ایران به آمریکا وارد نشود نمی‌توان مدت زمان طولانی از خرید آن صرف‌نظر کرد. در نتیجه ایران موقتاً برخی زیان‌های ناچیز برای حمل‌ونقل نفت جهت ذخیره‌سازی برای بازارهای دوردست نظیر سواحل آفریقای جنوبی متحمل می‌شد. اما طولی نکشید که ایران توانست به لحاظ کیفیت مناسب نفت خود مشتریان جدیدی را پیدا کند. در همین حال شرکت‌های آمریکایی نفت را از دیگر منابع تأمین و خریداری می‌کردند.

به‌هرحال در بلندمدت ممنوعیت واردات نفت ایران بی‌اثر بود. این موضوع را می‌توان توسط الگوی رهبری قیمت^۱ کشورهای سازمان صادرکننده نفت اوپک^۲ ارزیابی کرد (Nicholson, 1990: 454-455). این الگو، عربستان سعودی را به‌عنوان بنگاه مسلط و رهبری قیمت نسبت به دیگر اعضای اپک و اعضای غیرعضو اپک که به‌عنوان بنگاه‌های حاشیه‌ای^۳ رقابتی عمل می‌کنند، معرفی می‌کند. قدرت اپک برای تعیین قیمت نفت در اوضاع موجود در بازارهای جهانی نفت در حد یک بنگاه (یعنی عربستان سعودی) کاهش می‌یابد (Chalabi, 2000: 223). این الگو نشان می‌دهد که قیمت‌ها حتی با وجود ممنوعیت‌های واردات نفت، به‌دلیل رقابتی عمل کردن بنگاه‌های حاشیه‌ای تغییر نمی‌یابد. منحنی تقاضای نفت ایران در بازار جهانی کشش‌پذیر و کاملاً افقی است. بنابراین ایران می‌تواند با ورودش در عرضه صادرات نفت در قیمت‌های متداولی که رهبری قیمت (یعنی عربستان) تعیین می‌کند، اقدام به فروش نفت نماید. بنابراین در بلندمدت تحریم واردات نفت هیچ‌گونه اثری بر صادرات نفت ایران و همچنین بر واردات نفت آمریکا نمی‌گذارد و نشان می‌دهد کاهش رفاه برای طرفین به صفر می‌رسد.

از این رو همان‌طور که بیان شد بایکوت نفت در بلندمدت بر اقتصاد ایران مؤثر نخواهد بود. بنابراین مجموع زیان‌های ناشی از ممنوعیت صادرات آمریکا به ایران (۸۲ میلیون

1. Price Leadership Model

2. Organisation of Petroleum Exporting Countries (OPEC)

۳. بنگاه‌های حاشیه‌ای، گروهی از بنگاه‌هایی که در یک بازار مسلط به رهبری قیمت، قیمت‌پذیرند.

دلار) و واردات ایران به آمریکا (۵۸ میلیون دلار) به مبلغ ۱۴۰ میلیون دلار در سال خواهد رسید که نشان‌دهنده کل هزینه‌های تحریم تجاری است.

۵ تأثیرات تحریم‌های مالی

برای ارزیابی تأثیر تحریم‌های مالی آمریکا، ضروری است دریابیم چگونه جریان بدهی و دارایی سرمایه‌ای ایران بر اثر تحریم تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ایران عمدتاً برای توسعه پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری در بخش نفت به استقراض نیازمند است. آمریکا علاوه بر تحریم‌های تجاری از برخی ابزارهای تحریم مالی استفاده می‌کند. از جمله این ابزارها می‌توان به محروم نمودن ایران برای تأمین مالی از طریق بانک صادرات - واردات، اعتبارات صادراتی، ضمانت‌نامه وام و بیمه صادرات نام برد. همچنین آمریکا به نماینده‌های خود در نهادهای مالی بین‌المللی توصیه می‌کند تا در برابر گسترش اعتبارات یا دیگر همکاری‌های مالی با ایران مقابله و یا قانونی علیه آن تصویب نماید. این نهادهای مالی عبارت‌اند از بانک جهانی، سازمان همکاری‌های توسعه بین‌المللی، بانک توسعه آسیایی و صندوق بین‌المللی پول. سابقه به کارگیری تحریم‌های مالی بر ضد ایران به سال ۱۹۸۴ بازمی‌گردد و این تحریم‌ها توأم با دیگر تحریم‌های وضع شده در سال ۱۹۹۵ که همه روابط تجاری و مالی را ممنوع می‌کرد، اضافه شد. چنین تحریم‌های مالی‌ای، توانایی مالی ایران را ضعیف می‌سازد و این کشور مجبور می‌شود به منظور تأمین مالی از منابع مالی کشورهای دیگر استفاده کند که اساساً از هزینه‌های بیشتری نسبت به بانک‌های تجاری برخوردارند.

۵-۱ تأثیر تحریم بر استقراض خارجی

در دهه ۱۹۶۰ ایران یک وام‌گیرنده عمده از بانک جهانی محسوب می‌شد. اما استقراض این کشور در سال ۱۹۷۵ به دلیل افزایش قیمت‌های نفت در اوایل دهه ۱۹۷۰ و در واقع بی‌نیازی تأمین مالی از منابع خارجی متوقف شد. با پیروزی جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹، سیاست

عدم استقراض خارجی در ایران (حرکت به سمت خودکفایی) اجرا شد. طی هشت سال جنگ (۱۹۸۸-۱۹۸۰) تا حدی زیرساخت‌های آن صدمه دید و آسیب‌های جدی به اقتصاد وارد شد. در این اوضاع اقتصاد ایران برای بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ نیازمند سرمایه بود. علاوه بر این در اوایل دهه ۱۹۹۰ اقتصاد ایران برای توسعه پروژه‌های کشور نیاز اساسی به ورود سرمایه داشت. از این رو مجدداً استقراض خارجی از بانک جهانی و دیگر مؤسسات مالی را از سر گرفت. براساس این در سال ۱۹۹۱ ایران مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار از بانک جهانی در قالب برنامه کمک‌زلزله استقراض کرد. دریافت این وام با آزادسازی تعدادی از گروگان‌های آمریکایی در لبنان که ظاهراً با مساعدت دولت ایران صورت گرفت، هم‌زمان بود. علاوه بر این، طی سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۰، دولت ایران به منظور توسعه ۶ پروژه عمرانی، به میزان ۸۴۷ میلیون دلار از بانک جهانی استقراض کرد.

ایران مقادیر بیشتری را در اوایل دهه ۱۹۹۰ استقراض نمود به طوری که میزان بدهی خارجی آن در سال ۱۹۹۳ به حدود سی میلیارد دلار افزایش یافت. هنگامی که ایران در سال ۱۹۹۳ دچار بحران مالی شد با این وضعیت در کوتاه‌مدت به بازپرداخت بدهی‌های خود قادر نبود و نیازمند تمدید زمان بازپرداخت در بلندمدت شد. در این اوضاع بحرانی آمریکا با فشارهای سیاسی بر متحدانش تأکید کرد تا مانع راهیابی ایران در مجمع چندجانبه پاریس برای تنظیم جدول زمانی بازپرداخت بدهی‌ها شوند. از این رو ایران به اجبار وام‌ها را باید با مساعدت کمتری به طور یک‌جانبه به دست آورد. همچنین تمایل به دریافت وامی به مبلغ ۴۶۰ میلیون دلار برای تأمین مالی اجرای نیروگاه برق (آبی یا بخار) در کشور داشت اما آمریکا با استفاده از نفوذش مانع از وام‌های جدید به کشور شد. از طرفی، نمایندگان آمریکا همواره براساس قانون ضد تروریسم آمریکا مانع پرداخت وام بانک جهانی و دیگر نهادهای مالی بین‌المللی به ایران می‌شدند.

طی سال ۱۹۹۸ به دلیل کاهش قیمت نفت، ایران برای دومین بار در اوایل سال ۱۹۹۹ میزان زیاد بدهکاری خارجی را تجربه کرد و به اجبار سیاست محدودیت واردات را برای

افزایش ذخایر ارزی به‌منظور بازپرداخت تعهداتش اجرا کرد. ایران در فوریه ۱۹۹۹ به‌دلیل اجتناب از عدم بازپرداخت بدهی‌های خود مجبور به تبدیل تقریباً دو میلیارد دلار بدهی به وام شد. در پایان سال ۱۹۹۹ با وجود مخالفت‌های آمریکا، ایران توانست دویست میلیون دلار وام از بانک جهانی برای تأمین مالی توسعه دو پروژه عمرانی اخذ کند. اما تعلق بانک جهانی در پرداخت وام به ایران تحت فشارهای سیاسی آمریکا ارزش اعتباری ایران را در آن اوضاع بحران مالی بیشتر تضعیف کرد. اعتراض‌های آمریکا به بانک جهانی برای پرداخت وام به ایران تاکنون ادامه دارد. به‌رحال آمریکا فقط ۱۷ درصد حق رأی در بانک جهانی دارد و بدون حمایت دیگر کشورهای عضو نمی‌تواند موفق باشد. بدین ترتیب در هجدهم مه سال ۲۰۰۰ علی‌رغم اعتراض نمایندگان آمریکا، بانک جهانی بعد از هفت سال تعلیق، پرداخت دو وام جدید به ایران را تأیید کرد. این وام‌ها در مجموع به مبلغ ۲۳۲ میلیون دلار با سررسید هفده‌ساله و دوره بخشودگی پنج سال است و نرخ بهره این وام حدود ۰/۲ تا ۰/۶ درصد بالاتر از نرخ بهره^۱ می‌باشد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران متحمل صدمات شدیدی ناشی از خروج سرمایه و همچنین فرار مغزها شد. اکثر این سرمایه‌ها به آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی مهاجرت کردند به‌طوری‌که براساس سرشماری آمریکا در سال ۲۰۰۰ بیش از ۳۲۵۰۰۰ نفر ایران را ترک کردند. این افراد با توجه به دیدگاه محتاطانه در سرمایه‌گذاری به‌دلیل بالا بودن ریسک سیاسی، بی‌ثباتی و همچنین تحریم‌ها در ایران، در کشورهای دیگر اقدام به سرمایه‌گذاری کردند. اما با وجود این موضوع، اقتصاد ایران با توجه به منابع نفتی هنوز خواهان جذب منابع مالی خارجی برای تأمین مالی پروژه‌های نفتی به روش قراردادهای بای‌بک است.

۲-۵ تأثیر تحریم‌ها بر پروژه‌های نفتی

تأثیر اولیه تحریم‌های مالی آمریکا کاهش سرمایه‌گذاری برای تأمین مالی پروژه‌های توسعه

بخش نفت در ایران است؛ زیرا بخش نفت از سرمایه‌بری زیادی برخوردار است و همواره به مقادیر زیادی از سرمایه برای توسعه این بخش نیازمند است. کمبود سرمایه داخلی، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های توسعه‌ای بخش نفت را به تعویق می‌اندازد. اغلب میدان‌های نفتی ایران دارای عمر بالایی می‌باشند و برخی از تجهیزات اصلی آن در طول جنگ ایران - عراق به شدت آسیب دیده‌اند. ایران به منظور افزایش تولیدات نفت و گاز نیاز به گسترش شیرهای میدان‌های نفتی دارد. گسترش میدان‌های نفتی مستلزم حجم بالای سرمایه‌گذاری است که ایران چنین سرمایه‌ای ندارد و همچنین با توجه به اوضاع بین‌المللی قادر به استقراض نیز نیست. طبق قوانین ایران، مالکیت بر منابع طبیعی نظیر نفت، جنگل، معادن و ... ممنوع شده است. با این حال شرکت ملی نفت ایران^۱ در برخی میدان‌ها سرمایه‌گذاری را برای شرکت‌های نفتی به صورت قراردادهای بای‌بک تشویق کرد.

در این زمینه شرکت ملی نفت ایران در سال ۱۹۹۱ پیشنهاد مذکور را به شرکت‌های نفتی ارائه کرد و بازدهی این سرمایه‌گذاری را حدود ۱۰ درصد براساس قرارداد بای‌بک تضمین نمود. دولت ایران دلیل پیشنهاد چنین نرخ بازدهی را ذخایر اثبات شده نفتی بیان کرد، لذا چنین قراردادی فاقد ریسک و بسیار نزدیک به نرخ اوراق قرضه بین‌المللی در آن زمان بود. شرکت‌های نفتی بین‌المللی با توجه به نگرانی ریسک سیاسی و بی‌ثباتی در ایران تمایلی به سرمایه‌گذاری و تنظیم قرارداد در نرخ پیشنهادی نداشتند. آنها در صورتی اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کردند که نرخ بازدهی نزدیک به ۲۰ درصد باشد. میدان‌های نفتی پیشنهادی از نظر ذخایر بسیار غنی‌اند. به همین دلیل متخصصان شرکت ملی نفت ایران اصرار می‌کردند به دلیل منابع سرشار این میدان‌های نفتی، ایران خود اقدام به توسعه آنها کند. اما پروژه توسعه میدان‌های نفتی به دلیل بحران مالی ایران در سال ۱۹۹۳ که با تحریم‌های آمریکا وخیم‌تر شده بود، متوقف گردید. از این رو در سال ۱۹۹۵ شرکت ملی نفت ایران مجبور شد تا میزان بازدهی بیشتری را برای قراردادهای نفتی به منظور جلب نظر شرکت‌های

1. National Iranian Oil Company (NIOC)

نفتی بین‌المللی پیشنهاد کند. به همین دلیل برای واگذار کردن قراردادهای بیشتر، در نوامبر ۱۹۹۵ دولت وقت ایران کنفرانس نفت و گاز را در تهران برگزار کرد. با وجود نگرانی‌های تحریم آمریکا حدود چهل شرکت نفت، گاز و مهندسی برای بررسی صحت اطلاعات قراردادهای نفتی با ایران در این کنفرانس شرکت کردند. اما به دلیل تحریم‌های فرامنطقه‌ای آمریکا علیه ایران در سال ۱۹۹۶، تأمین مالی پروژه‌های نفتی بسیار مشکل شد.

در آن زمان، کلینتون رئیس‌جمهوری وقت آمریکا، از سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در پروژه‌های نفتی ایران براساس قطعنامه تحریم ایران - لیبی^۱ جلوگیری کرد. این مقررات اقدام‌های شرکت‌هایی که متعهد به توسعه منابع نفتی ایران بودند، ممنوع کرد. همچنین صادرات کالاها، تکنولوژی و خدمات شامل صادرات مجدد برخی از کالاهای آمریکایی‌الاصل از آمریکا به ایران ممنوع شد. تحت مقررات قطعنامه مذکور شرکت‌هایی که بیشتر از بیست میلیون دلار در هر سال در بخش نفتی ایران سرمایه‌گذاری کنند، جریمه می‌شوند. این جریمه‌ها در برابر شرکت‌هایی که از مقررات دولت آمریکا سرپیچی کنند شامل اعطای نکردن وام‌ها و اعتبارات صادراتی است.

قراردادهای عمده‌ای که ایران به دیگر کشورها از آوریل ۱۹۹۵ پیشنهاد کرد به شرح جدول ۱ است. جزئیات این قراردادها، محرمانه و حتی از سوی مجلس ایران نیز گزارش نشده است. ارقام ارائه شده براساس اطلاعاتی است که تدریجاً رسانه‌های گروهی ایران اعلام کرده است. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، دولت ایران قراردادهای بای‌بک نفتی به ارزش حدود ۹ میلیارد دلار تا سال ۲۰۰۱ منعقد کرده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که از یک طرف علی‌رغم تحریم‌های آمریکا ایران قادر به جایگزینی منابع دیگری به جای شرکت‌های نفتی آمریکایی می‌باشد. اما از طرف دیگر به سبب غیبت شرکت‌های آمریکایی برای رقابت با دیگر شرکت‌ها و همچنین نگرانی از تحریم مجدد آمریکا، قراردادهای نفتی ایران در وضعیت رقابتی کمتری است.

جدول ۱ قراردادهای بای بک نفتی ایران

تاریخ قرارداد	پیمان کاران	کشورهای متعهد	میدان نفتی (نام اولیه)	سرمایه گذاری اولیه (برحسب میلیون دلار)	بازپرداخت و حق الزحمه (برحسب میلیون دلار)
جولای ۱۹۹۵	شرکت Total (۷۰٪)، Petronas (۳۰٪)	فرانسه و مالزی	سیری (A&E)	۶۰۰	—
۲۸ سپتامبر ۱۹۹۷	شرکت Total (۴۰٪)، Petronas (۳۰٪) و Gazprom (۳۰٪)	فرانسه، مالزی و روسیه	پارس جنوبی	۲۰۰۰	۶۰۰ بهره + ۱۴۰۰ حق الزحمه + ۲۰۰۰ سرمایه گذاری اولیه = ۴۰۰۰
آوریل ۱۹۹۹	شرکت Elf Bow (۴۶/۷۵٪)، Vally (۱۵٪)، Elf/Agip (۳۸/۲۵٪)	فرانسه و کانادا	بلال (بهرام)	۱۶۹	۳۱ بهره + ۱۶۹ سرمایه گذاری اولیه = ۲۷۹
مارس ۱۹۹۹	شرکت Elf (۵۵٪) و Agip (۴۵٪)	فرانسه و ایتالیا	درود (دارپوش)	۵۴۰	۱۶۰ بهره + ۳۰۰ حق الزحمه + ۵۴۰ سرمایه گذاری اولیه = ۱۰۰۰
نوامبر ۱۹۹۹	Royal Dutch Shell	انگلستان	سروش (کوروش) و نوروز	۸۰۰	۲۰۵ بهره + ۴۵۰ حق الزحمه + ۸۰۰ سرمایه گذاری اولیه = ۱۴۵۵
جولای ۲۰۰۰	شرکت Eni (۶۰٪) و Petropars (۴۰٪)	ایتالیا و ایران	پارس جنوبی (فازهای ۴ و ۵)	۳۸۰۰	—

جدول ۱ قراردادهای بای‌بک نفتی ایران

تاریخ قرارداد	پیمان‌کاران	کشورهای متعهد	میدان نفتی (نام اولیه)	سرمایه‌گذاری اولیه (برحسب میلیون دلار)	بازپرداخت و حق‌الزحمه (برحسب میلیون دلار)
ژوئن ۲۰۰۱	شرکت Eni (۶۰٪) و Naftiran (۴۰٪)	ایتالیا، ایران	دارخوئین	۹۶۵	—
جمع کل				۸۸۷۴	

Source: A. E. Torbat, 2005.

۳-۵ هزینه تحریم‌های مالی

مهم‌ترین آسیب‌های اقتصاد ایران از تحریم‌های مالی تضعیف شرایط سرمایه‌گذاری است. در غیاب تحریم‌های اقتصادی ایران قادر به دستیابی وضعیت بهتر برای تأمین سرمایه‌گذاری می‌باشد یا خود مستقلاً می‌توانست تأمین مالی پروژه‌های نفتی را به عهده بگیرد. محاسبه میزان خسارت اقتصاد ایران بسیار سخت و مشکل است به‌ویژه صدمات ناشی از تحریم‌های مالی که تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد و گاهی اوقات برخی از هزینه‌های آن نامعلوم است. بدون تردید ممنوعیت‌های مالی سبب می‌شود ایران قراردادهای نفتی با وضعیت نامساعدی را امضا کند و به‌اجبار هزینه‌های زیادی را برای دریافت وام پرداخت کند. در اینجا سعی می‌شود تا هزینه‌های تحریم‌های مالی برآورد شود؛ زیرا چنین تحریم‌هایی سبب افزایش بدهی‌های مالی است که ایران در قراردادهای بای‌بک متحمل شده است و همچنین باعث افزایش مقادیر بالای بهره‌ای می‌شود که به‌ازای بدهی‌های خارجی پرداخت می‌کند.

مخارج سرمایه‌ای شرکت‌های نفتی در قرارداد پروژه‌های توسعه‌ای نفتی را باید معادل (نه مساوی) میزان بدهی‌های خارجی ایران فرض کرد؛ زیرا ایران ریسک کامل پروژه‌ها را به عهده گرفته است و همچنین به جبران کامل سرمایه‌گذاری‌ها و دیگر هزینه‌های ممکن

متعهد شده است. بدین ترتیب میزان بازدهی که ایران برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی تضمین می‌کند، بسیار زیاد است. دولت ایران ابتدا حدود ۱۰ درصد را پیشنهاد کرد اما در نهایت این میزان بین ۱۵ تا ۱۸ درصد برای برخی از قراردادها توافق شد. در این باره می‌توان به دو قرارداد میدان‌های نفتی سیری و پارس جنوبی اشاره کرد که با مقدار بازدهی مذکور به امضا رسیدند که این میزان بازدهی تقریباً به همان پیشنهاد اولیه شرکت‌های نفتی نزدیک بود. معمولاً اگر ایران در وضعیت تحریم قرار نداشت این مقدار احتمالاً بین ۱۲ تا ۱۵ درصد قرار می‌گرفت. از چنین هزینه‌های اضافی در قراردادهای بای‌بک می‌توان به‌عنوان یک متغیر جانشین تحریم‌های مالی استفاده کرد. اخیراً به‌دلیل انتقادهای وارد شده بر قراردادهای بای‌بک، ایران مقدار بازدهی را برای این نوع قراردادها به ۱۲ درصد کاهش داده است. بنابراین در اینجا به یک مابه‌التفاوت ۳ درصدی (۱۵-۱۲)، معادل ۲۲۶ میلیون دلار هزینه‌های اضافی در سال، دست خواهیم یافت که ایران برای ۸۸۷۴ میلیون دلار قراردادهای امضا شده از سال ۱۹۹۵ پرداخته است.

به‌علاوه پرداخت‌های بهره‌ای بالایی که ایران بابت بدهی‌های خارجی می‌پردازد را می‌توان به‌عنوان یک متغیر جانشین برای تخمین تأثیرات تحریم بر کشور قرض‌گیرنده استفاده کرد. در سال ۱۹۹۹ شرکت خدماتی سرمایه‌گذار مودی^۱ میزان پرداخت بهره‌ای ایران را در طبقه B2 تنظیم کرده بود. کشورهایی که در این طبقه قرار داشتند حدود ۳/۵ تا ۴ درصد بیشتر از میزان بهره LIBOR، پرداخت می‌کردند. اما در ژانویه ۲۰۰۲ این شرکت، ایران را به‌دلیل آنکه چنین طبقه‌بندی می‌تواند مغایر با تحریم‌های وضع شده آمریکا بر ایران باشد، حذف کرد. این موضوع هم‌زمان با انتشار اوراق قرضه بین‌المللی ایران بود که با حمایت دو بانک B.N.P. فرانسه و بانک تجاری A.G. پذیره‌نویسی شده بود. بازار سهام S&P^۲ هیچ‌گونه رتبه‌بندی ریسکی درباره ایران اعلام نکرد اما به‌طور غیررسمی رتبه ایران

1. Moody's Investor Services
2. Standard & Poor's

در گروه B+ (۵ درجه پایین‌تر از میزان رتبه‌بندی‌های سرمایه‌گذاری موجود) قرار داشت. اساساً، چنین رتبه پایینی به سبب ریسک بالای سیاسی است. علی‌رغم این وضعیت، در دهم جولای ۲۰۰۲ بانک مرکزی ایران ۶۲۵ میلیون دلار اوراق قرضه بین‌المللی با سررسید پنج‌ساله و میزان بهره سالانه ۸/۷۵ درصدی برای سرمایه‌گذاران خارجی منتشر کرد. این اولین تجربه ایران در انتشار اوراق قرضه بین‌المللی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ محسوب می‌شد. تحلیلگران در این باره معتقدند که هدف ایران از انتشار این اوراق تجدید ساختار ۲/۲۳ میلیارد دلاری بدهی ایران است که از سال ۱۹۹۰ در بانک B.N.P. فرانسه انباشته شده است. اما دولت ایران اعلام کرد که هدف از انتشار این اوراق، بازاریابی برای انتشار اوراق قرضه آتی و همچنین ارتقای اعتبار جهانی ایران است. با توجه به موفقیت این اوراق، ایران در دسامبر ۲۰۰۲ مجدداً به انتشار اوراق قرضه دست زد که حدود ۳۷۵ میلیون دلار با سررسید پنج‌ساله و میزان بهره سالانه ۷/۷۵ درصد که یک درصد پایین‌تر از اوراق قبلی است، منتشر کرد. این کاهش میزان بهره به دلیل کاهش میزان بهره جهانی بود. بالاتر بودن نرخ بهره اوراق قبلی بدین دلیل است که انتشار این اوراق که با پذیرش بالایی همراه بود با تقویت قیمت جهانی نفت توأم شد.

انتشار اوراق قرضه ایرانی نشان داد که چه مقدار تحریم‌های آمریکا موقعیت ایران را در بازارهای بدهی بین‌المللی تحت تأثیر قرار می‌دهد. لذا همان‌طور که مشاهده می‌شود ایران در مقایسه با دیگر کشورهای با رتبه‌بندی تقریباً مشابه نظیر مصر و لبنان، میزان بهره چنان بالایی را پرداخت نمی‌کند، پس در اینجا منطقی به نظر می‌رسد که در غیاب تحریم رتبه‌بندی ایران حداقل مشابه کشور مصر، که حدود ۰/۵ درصد است، فرض شود. در سال ۱۹۹۹ تعهدات ارزی خارجی ایران ۲۱/۲ میلیارد دلار و بدهی‌های خارجی آن بالغ بر ۱۰/۳۵ میلیارد دلار است. ساختار بدهی خارجی ایران عبارت بود از: ۱/۳ میلیارد دلار وام از بانک جهانی، یک میلیارد دلار انتشار اوراق بین‌المللی و حدود هشت میلیارد دلار وام از بانک‌های تجاری با میزان بهره بالا. پرداخت بالای میزان بهره ایران را می‌توان از آنچه که

در بازار بدهی بین‌المللی مشاهده می‌شد، برآورد کرد. ایران ۰/۵ درصد مبلغ اضافی برای اوراق قرضه بین‌المللی می‌پرداخت اما هیچ‌گونه مبلغ اضافی بابت بدهی به بانک جهانی پرداخت نمی‌کرد، ولی به‌طور متوسط ۱ درصد مبلغ اضافی بابت هشت میلیارد دیگر بدهی‌ها پرداخت می‌کرد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که مجموع پرداخت‌های اضافی ایران در سال تقریباً ۸۵ میلیون دلار است.

همچنین تحریم‌های آمریکا به دلیل ممنوعیت شرکت‌های بین‌المللی نفت برای سواپ نفت و یا عبور نفت از لوله‌های نفتی ایران باعث خسارات فراوانی به ایران می‌شود. بنابراین کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان مجاز به صادرات منابع نفتی از طریق ایران نبودند، لذا باید برای صادرات، نفت را از طریق لوله‌های نفتی به مبادی صادراتی حمل کنند و از آنجا به بنادر خارجی ارسال کنند. در صورتی که به‌نظر کارشناسان صادرات نفت دریای خزر از طریق لوله‌های نفتی ایران دارای پایین‌ترین هزینه حمل و نقل است. اما تحریم مانع عبور نفت دریای خزر از ایران می‌شد. برای مثال، در آوریل ۱۹۹۸ شرکت نفت موبایل^۱ که در میدان‌های نفتی ترکمنستان سرمایه‌گذاری کرده بود، تمایل به سواپ نفت از شمالی‌ترین بندر در ایران و تحویل آن در خلیج فارس را داشت همچنین در پاییز ۱۹۹۸ شرکت‌های نفتی اپتیمارکت ایروینگ تگزاس^۲ خواستار سواپ نفت قزاقستان با ایران بود اما این دو پیشنهاد در وضعیت قوانین تحریم علیه ایران لغو شد. اخیراً ایران از میدان‌های نفتی نکا در سواحل دریای خزر خطوط لوله‌های نفتی را برای تصفیه نفت دریای خزر به پالایشگاه‌های نفت تهران احداث کرده و در حال تکمیل آن است. اما به دلیل اعمال تحریم تا حدودی تکمیل آن به تعویق افتاده است و ایران منافع آن را از دست می‌دهد. مجموعاً این خطوط لوله‌های نفتی می‌تواند ۳۷۰۰۰۰ بشکه نفت دریای خزر را روزانه با کمترین هزینه حمل کند.

سوای نفتی از چنین روش‌های بالقوه‌ای می‌تواند حدود $۶۷/۵ = (۰/۵۰)(۳۶۵)(۰/۳۷۰)$

میلیون دلار در سال سود نصیب ایران نماید. چنین تخمینی مبتنی بر سود خالص ۰/۵۰ دلاری

1. Mobile Oil Company

2. Optimarket of Irving, Texas

به‌ازای هزینه حمل‌ونقل دو دلاری هر بشکه نفت محاسبه شده است که ایران می‌توانست از سوپ دریاقت کند. علاوه‌بر این خطوط نفتی دیگری برای حمل نفت دریای خزر پیشنهاد شده بود که از جمله می‌توان به انتقال نفت قزاقستان از طریق ترکمنستان به بندر کرخه ایران در خلیج فارس و خط انتقال دیگر از طریق باکو آذربایجان به تبریز اشاره کرد. هزینه ساخت و اجرای خط لوله همراه با درآمدهای آتی آن به عوامل متعدد نامعلومی بستگی دارد. حجم ترانزیت خط لوله در دامنه‌ای از ۱/۲ تا ۱/۴ میلیون بشکه در روز و هزینه‌ای حدود ۱/۷ میلیارد دلار برای ساخت آن پیش‌بینی شده است. سرمایه‌گذاری در خط لوله از ریسک سیاسی بالایی برخوردار است و همچنین درآمدهای آینده آن به دلیل تحریم‌های آمریکا نامطمئن است. منافع ایران از این سرمایه‌گذاری در خط لوله با فرض ضریب ۰/۵ درصد سود خالص (همانند محاسبه قبلی) حداقل ۲۱۹ میلیون دلار در سال در غیاب تحریم‌ها خواهد بود.

با اضافه کردن ۲۸۶ میلیون دلار به ۲۶۶ میلیون دلار هزینه‌های اضافی برای قراردادهای بای‌بک و ۸۵ میلیون دلار پرداخت‌های بهره‌ای اضافی به هزینه کل تحریم‌های مالی یعنی ۶۳۷ میلیون دلار دست خواهیم یافت.

۶ موفقیت، شکست و هزینه کل آثار تحریم بر ایران

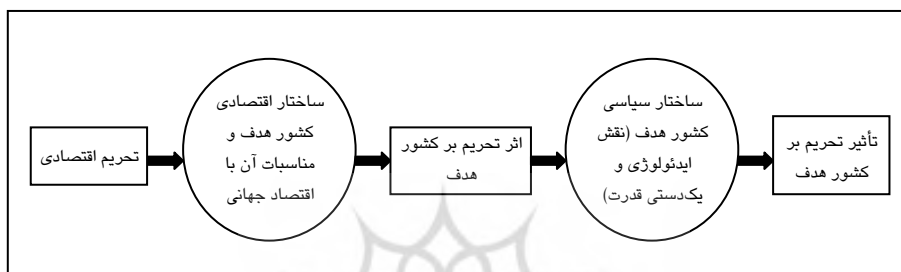
برای بررسی تأثیر تحریم‌های اقتصادی باید چهار عامل را در نظر گرفت:

- تأثیر تحریم اقتصادی بر کشوری که تحریم شده است،
 - تأثیر تحریم بر رفتار و ماهیت رژیم تحت تحریم،
 - مطلوب بودن تحریم در نیل به اهداف مورد نظر یعنی هزینه تحمیل شده بر کشور تحت تحریم منهای هزینه اعمال تحریم برای کشور تحریم‌کننده،
 - مطلوب بودن نسبی تحریم اقتصادی در مقایسه با دیگر ابزارهای موجود.
- تحریم اقتصادی هنگامی موفق است که اولاً، هزینه سنگینی بر کشور تحریم شده، تحمیل کند. ثانیاً، فشار اقتصادی را به فشار سیاسی مؤثر تبدیل کند و تغییرات مورد نظر را

در رفتار و یا ماهیت رژیم تحریم شده به وجود آورد. ثالثاً، هزینه‌ای که بر اقتصاد کشور تحریم شده تحمیل می‌کند به مراتب بیشتر از هزینه آن برای اقتصاد کشور تحریم‌کننده باشد. و بالاخره، در مقایسه با دیگر ابزارها و سیاست‌های ممکن از مطلوبیت بیشتری برخوردار باشد. اثر تحریم اقتصادی از یک سو به ساختار و مکانیزم تحریم مورد نظر و از سوی دیگر به ساختار اقتصادی کشور تحت تحریم، دسترسی آن به اقتصاد جهانی و توانایی آن در یافتن جانشین‌های مناسب برای کالاها و خدمات تحریم شده بستگی دارد. با توجه به مطالبی که در بالا اشاره شد، از یک طرف روند جهانی شدن موجب کاهش اثر تحریم‌های یک‌جانبه شده است و از طرف دیگر، مؤثر بودن تحریم اقتصادی در ایجاد تغییرات لازم در رفتار و ماهیت رژیم مورد نظر به عوامل متعددی از جمله ساختار سیاسی کشور مورد تحریم بستگی دارد. به عبارت دیگر، اثر و هزینه اقتصادی تحریم از مکانیزم و پروسه پیچیده‌ای می‌گذرد تا تغییرات لازم در رفتار و ماهیت رژیم مورد نظر را به وجود آورد. نمودار ۳ این فرایند را نشان می‌دهد.

ارزیابی میزان موفقیت سیاست تحریم اقتصادی کار دشواری است؛ زیرا اولاً، در بسیاری از موارد اهداف تحریم‌های اقتصادی چندگانه و بعضاً مجهول است و در برخی موارد تحریم‌ها دارای اهداف اعلام نشده می‌باشند. همچنین، غالباً اطلاعات لازم و کافی در مورد مطلوبیت نسبی سیاست تحریم اقتصادی (در مقایسه با دیگر ابزارها و سیاست‌ها) در دسترس نیست. ثانیاً، تحریم اقتصادی غالباً همراه با ابزارهای دیگر مانند تهدید نظامی و انزوای سیاسی به کار برده می‌شود و به راحتی نمی‌توان گفت که چه مقدار از پیامد حاصل شده نتیجه تحریم اقتصادی و چه مقدار آن نتیجه کاربرد دیگر سیاست‌ها بوده است. افزون‌بر این، تحریم اقتصادی یک کشور اغلب چندین سال به طول می‌انجامد. طی این مدت گاه تغییرات اقتصادی و سیاسی مهمی، مستقل از تحریم اقتصادی نیز روی می‌دهد که تأثیر آنها را نمی‌توان به راحتی از تأثیر تحریم اقتصادی مجزا دانست. برای مثال، طی مدتی که لیبی در تحریم اقتصادی بود قیمت نفت در بازار جهانی شدیداً کاهش یافت. به نظر برخی از

کارشناسان، تغییر رفتار لیبی بیشتر ناشی از کاهش درآمد آن بود تا تحریم اقتصادی آمریکا. در مورد ایران، در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ فضای سیاسی ایران بازتر از دهه ۱۹۸۰ بود، اما این تغییر بیشتر ناشی از تحولات داخلی جامعه ایران بود تا تحریم اقتصادی آمریکا.



نمودار ۳ فرایند اثرگذاری تحریم

همان‌طور که قبلاً اشاره شد هزینه تحریم واردات غیرنفتی آمریکا از ایران برابر ۵۸ میلیون دلار در سال و هزینه تحریم صادرات آمریکا به ایران سالیانه برابر ۸۲ میلیون دلار است، بنابراین مجموع کل هزینه‌های تحریم تجاری برابر ۱۴۰ میلیون دلار در سال است که با اضافه شدن مبلغ ۶۳۷ میلیون دلار هزینه‌های تحریم مالی مجموع کل هزینه‌های تحریم به ایران سالیانه ۷۷۷ میلیون دلار می‌باشد. این میزان تحریم حدود ۲/۷ درصد از صادرات و ۱/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۰۰ است. هزینه سرانه تحریم آمریکا بر ایران حدود ۱۲/۱ دلار می‌باشد.^۱ نتایج فوق با نتایج مطالعات پرگ (۱۹۹۹)، عسگری و همکاران (۲۰۰۰) و مؤسسه اقتصاد بین‌الملل^۲ متفاوت می‌باشد و این امر ناشی از اختلاف در محاسبه برآورد تحریم‌های مالی و تجاری است. پرگ (۲۰۰۰) در مقایسه با دیگر مطالعات، آثار تحریم را بیش از حد برآورد کرده است زیرا برآوردهای

۱. جمعیت ایران در سال ۲۰۰۰ حدود ۶۴ میلیون نفر بوده است.

وی بیشتر با استفاده از روش‌های تقریبی محاسبه شده است. مؤسسه اقتصاد بین‌الملل هزینه‌های تحریم مرتبط با تجارت را با استفاده از ضریب فزاینده تحریم، که در دامنه ۰/۰۵ تا ۰/۳۰ درصد قرار دارد، برای محاسبه کاهش رفاه استفاده کرده است. در تحقیق حاضر به هزینه‌های غیرتجاری^۱ تحریم^۲ توجه و تحریم‌های نفتی و تجارت کالا محاسبه شده است.^۳ لذا همان‌طور که مشاهده می‌شود نتایج مطالعه حاضر بسیار نزدیک و یا در دامنه تخمین‌های دیگر مطالعات قرار دارد که تأییدی بر نتایج حاضر می‌باشد.

در تحلیل نهایی، موفقیت سیاست تحریم اقتصادی به معادله هزینه - منافع آن بستگی دارد. برخی از تحریم‌ها هزینه‌های بسیار هنگفتی بر مردم کشور تحریم شده تحمیل می‌کنند. با این وصف، چنانچه دارای منافع استراتژیک اساسی باشند و از زیان‌های سنگین تری جلوگیری نمایند، می‌تواند همچنان مطلوب محسوب شود. و نیز هزینه بالای تحریم اقتصادی گاه می‌تواند ناشی از خطای محاسبه رژیم تحریم شده، اتخاذ سیاست‌های نادرست و مدیریت نسنجیده امور باشند تا نتیجه اجتناب‌ناپذیر تحریم مورد نظر. بررسی رابطه بین ساختار و مکانیزم تحریم اقتصادی و اهداف آن نیز قابل توجه است. چنانچه اهداف یک تحریم اقتصادی غیرواقعی‌نانه یا بیش از حد دشوار باشد، تحریم اقتصادی موفق نخواهد شد. به همین دلیل موفقیت تحریم‌هایی که هدف آنها سرنگونی یک رژیم است، دشوارتر است. همچنین، اگر زمان پیش‌بینی شده برای اعمال تحریم اقتصادی بیش از اندازه کوتاه باشد، طبیعتاً تحریم مورد نظر موفق نخواهد شد.

در مجموع، تجربه جهانی حاکی از آن است که تحریم‌های اقتصادی هنگامی دارای بیشترین تأثیر و کارایی است که چندجانبه باشند. اما اعمال تحریم‌های چندجانبه هنگامی میسر است که کشور تحریم‌کننده بتواند پشتیبانی و همکاری مؤثر جامعه جهانی را جلب

۱. منظور از هزینه‌های غیرتجاری همان هزینه‌های مرتبط با بدهی‌ها و جریان سرمایه است.

2. Cost of Non-trade Sanction

۳. برخلاف مطالعه عسگری و همکاران (۲۰۰۰) که آثار تحریم بر کالاهای غیرتجاری تحریم را در محاسبات در نظر نمی‌گیرند، مطالعه مذکور به این امر توجه کرده است.

کند. این امر در هر وضعیتی امکان‌پذیر نیست و به عوامل متعددی بستگی دارد، مانند ماهیت رژیم تحریم شده، وضعیت اقتصادی و سیاسی درونی آن، موقعیت اقتصادی و سیاسی آن در جامعه جهانی، وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه جهانی و شدت و چگونگی رقابت بین بلوک‌های عمده جامعه جهانی.

۷ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مجموع درجه تأثیرپذیری تحریم به ترکیب تأثیر اقتصادی و سیاسی آن بستگی دارد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد هر دو تحریم‌های تجاری و مالی در آسیب رساندن به اقتصاد ایران موفق است. اما تأثیرات سیاسی تحریم برای حصول به اهداف از قبل تعیین شده اندک می‌باشند. به‌طور کلی عوامل اصلی مؤثر که در ارزیابی اثر تحریم‌های اقتصادی باید توجه شود عبارت‌اند از اندازه اقتصادی دو کشور و مدت زمان اعمال تحریم‌ها. از آنجا که اقتصاد آمریکا از نظر بعد اقتصادی بزرگ است لذا این اقتصاد دارای منحنی تجارت با ککش بالایی است. زمانی که آمریکا تحریم‌ها را بر کشوری کوچک نظیر ایران اعمال می‌کند به دلیل بالا بودن سهم بازاری آن این کشور به‌سادگی می‌تواند عدم تجارت با کشور کوچک را با دیگر کشورها جایگزین کند. در همین زمان، ایران وابستگی بیشتری به تجارت با کشوری بزرگ نظیر آمریکا دارد. بنابراین تحریم‌های تجاری ابتدا در کوتاه‌مدت اندکی فشار بر اقتصاد ایران وارد می‌سازد.^۱ اما در بلندمدت درجه تأثیرپذیری آن به دلیل ککش‌های تجاری در بلندمدت نسبت به کوتاه‌مدت بزرگ‌تر است، به تدریج محو می‌شود.^۲ همچنین هرچه زمان تحریم طولانی‌تر شود، ایران بیشتر می‌تواند اثرهای

۱. نظیر عدم صادرات غیرنفتی به آمریکا، ممنوعیت صادرات نفت به بازار جهانی، عدم واردات کالاهای آمریکایی، عدم دریافت وام و یا پرداخت‌های بهره‌ای بالا.

۲. البته از آنجا که اقتصاد ایران بیشتر تحت سلطه نفت است لذا اثر تحریم‌ها در بلندمدت می‌تواند از طریق تحریم کامل نفت ایران صورت پذیرد.

تحریم را تعدیل کند و قادر خواهد شد تا منابع دیگری به جای محصولات تولید شده آمریکا جایگزین کنند. با وجود خسارات اقتصادی تحریم‌ها به دلیل سیاست‌های ایران، این کشور را از فرایند جهانی شدن مجزا می‌سازد و این امر مانعی برای چگونگی انتقال سرمایه، تکنولوژی به ایران شده است.

لذا با توجه به تسلط نفت بر اقتصاد ایران کاهش قیمت و یا کاهش حجم صادرات نفت باعث رکود اقتصادی در ایران می‌شود و این امر با اعمال محدودیت‌های سنگین تحریم‌های آمریکا شدت می‌یابد. بنابراین اثرهای بلندمدت چنین تحریم‌هایی می‌تواند تنها زمانی مؤثر باشد که صادرات نفت ایران به‌طور کلی تحریم شود و این امر اتفاق نخواهد افتاد مگر اینکه ممنوعیت‌ها فراتر از تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا انجام پذیرد. تجزیه و تحلیل مقاله حاضر نشان می‌دهد که تحریم‌های آمریکا به دلیل وارد ساختن خسارات اقتصادی به ایران تا حدی برخی موفقیت‌های اقتصادی را به همراه داشته است. تأثیرات تحریم‌های تجاری بر صادرات غیرنفتی ایران و واردات کالاهای سرمایه‌ای اثرهای معنادارتری نسبت به تحریم صادرات نفتی ایران داشته است. در کوتاه‌مدت به دلیل آنکه نفت کالای قابل مبادله است و بازار جهانی نفت بازار گسترده و کاملاً رقابتی است، ایران قادر خواهد بود خریداران دیگری را برای نفت جست‌وجو کند. تحریم مالی دارای اثر شدیدتری نسبت به تحریم تجاری است. به دلیل تحریم‌های مالی، ایران نرخ‌های بالاتری را برای اخذ وام پرداخت می‌نماید و نرخ‌های بازدهی تضمینی بالاتری را برای سرمایه‌گذاری قراردادهای نفتی بای‌بک پیشنهاد می‌کند.

به‌طور کلی هزینه تحریم تجاری و مالی، در ایران حدود ۱/۱ درصد تولید ناخالص داخلی ایران برآورد شده است که این امر مانع معناداری برای رشد اقتصادی ایران محسوب می‌شود که به‌طور متوسط دارای رشد ۴/۷ درصدی در طول دوره زمانی ۱۹۹۵-۲۰۰۰ است. موفقیت تحریم‌های سیاسی چنان چشمگیر نیست، اما در این باره اخیراً به دلیل همکاری‌ها و توافقاتی مشترک آمریکا و اتحادیه اروپا پیشرفت‌هایی حاصل شده است.

نتایج مقاله حاضر توصیه‌های سیاستی روشنی برای ایران دارد و نشان می‌دهد که در انتخاب بین تحریم‌های تجاری و مالی سیاستگذار قطعاً از ابزار قدرتمند تحریم مالی استفاده می‌کند. در این حالت مشاهده شد که تحریم یک‌جانبه واردات نفت خام از ایران به دلیل ماهیت آن و همچنین رقابتی بودن بازار نفت بی‌تأثیر است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که تحریم مالی همراه با تحریم صادرات بر برخی از کالاها می‌تواند وضعیت مشابه با تحریم‌های کامل را فراهم کند. به نظر بسیاری از کارشناسان با وجود پیچیدگی اجرا و محدودیت اثرپذیری، تحریم، هنوز یک گزینه پیشنهادی مطلوب‌تری نسبت به حملات نظامی است. اگر تحریم‌ها هوشمندانه و با همکاری دیگر کشورها صورت پذیرد می‌تواند یک ابزار مهم در سیاست خارجی باشد. تحریم، هزینه‌های جانی و مالی برای کشور تحریم‌کننده ندارد و همچنین هزینه‌های سیاسی کمتری نسبت به مداخله نظامی به همراه دارد.

منابع و مأخذ

بهروزی فر، مرتضی (۱۳۸۳). «اثرات تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا بر اقتصاد بازرگانی ایالات متحده و بازارهای جهانی انرژی»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۲۳.
زمانی، هادی (۲۰۰۷). «کارایی سیاست تحریم اقتصادی و چشم‌انداز قطع‌نامه شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی ایران»، www.hadizamani.com.

- Alikhani, H. (2000). "Sanctioning Iran, I. B. Tauris", New York.
- Amuzegar, J. (1997a). "Adjusting to Sanctions", *Foreign Affairs*, 7.
- _____ (1997b). "Iran's Economy and the US Sanctions", *The Middle East Journal*, 51.
- Askari, H., J. Forrer, H. Teegen and J. Yang (2001). "US Economic Sanctions: Lessons from the Iranian Experience", *Business Economics*, XXXVI.
- Askari, H. and et. al. (2003). "Economic Sanctions: Examining Their Philosophy and Efficacy", (Praeger, Westport, CT).
- Clawson, P. (1998). "Council on Foreign Relations", in R. N. Haass (ed.), *Economic Sanctions and American Diplomacy*.
- Chalabi, F. J. (2000). *OPEC: An Obituary*, in P. King (ed.), *International Economics and Economic Policy: A Reader*, McGraw-Hill, New York.
- Chan, S. and Drury, A. (2000). *Sanctions as Economic Statecraft: Theory and Practice*, St. Martin's Press, LLC, New York.
- Cortright, D. and G. A. Lopez (2002). "Smart Sanctions: Targeting Economic Statecraft", Rowman & Littlefield, Lanham, MD.
- Drezner, D. (1999). *The Sanctions Paradox: Economic Statecraft and International Relations*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Galtung, J. (1967). "On the Effects of International Economic Sanctions: With Examples from the Case of Rhodesia", *World Politics* 19(3).
- Hufbauer, G. and J. Schott (1985). "Economic Sanctions Reconsidered: History and Current Policy", Institute for International Economics, Washington DC.
- Hufbauer, G., J. Schott and K. Elliot (1990). "Economic Sanctions Reconsidered: History and Current Policy", 2nd ed., Institute for International Economics, Washington DC.

- Huntington, S. (1999). "The Lonely Superpower", *Foreign Affairs*, 78.
- Kaempfer, W. and A. Lowenberg (1992). *International Economic Sanctions: A Public Choice Perspective*, Westview Press, Boulder, Co.
- Krugman, P. and M. Obstfeld (1994). *International Economics: Theory and Policy*, 3rd ed., Harper-Collins, London.
- Nicholson, W. (1990). *Intermediate Microeconomics and Its Application*, 5th ed., Dryden Press.
- Petrescu, I.M. (2008). "Rethinking Economic Sanction Success: Sanctions as Deterrents", Working Paper, American Enterprise Institute.
- Preeg, E. (1999) "Feeling Good or Doing Good with Sanctions", CSIS Press, Washington, DC.
- Richardson, Warrior (1986). "The Impact of US Import Sanctions against South Africa". Washington DC: Howard University, Unpublished Manuscript.
- Spandau, Arnt (1979). "Economic Boycott Against South Africa; Kenwyn", Republic of South Africa: Juta and Company.
- Torbat, A. E. (2005). "Impacts of the US Trade and Financial Sanctions on Iran", *World Economy* 28(3).